

نبرد خلق

ارگان

کارگران و زحمتکشان
متحد شوید

دوره چهارم - سال هفتم

اول دی ماه ۷۰ - شماره ۷۹

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

۱۶ صفحه - ۷۰ ریال

جدال برای انحصار قدرت

بدنبال احفار نایب رئیس مجلس آخوندها توسط دادگاه ویژه روحانیت، که از خواسته‌های جناح رفسنجانی حمایت می‌کند، دعوی جناحهای مختلف به مجلس راه یافت. آخوند حسین هاشمیان نایب رئیس اول مجلس آخوندی که به همراه ۲۵ تن از نمایندگان مجلس به دیدار منتظری و اراکی و گلپایگانی در قم رفته بود، بعد از بازگشت از قم سرعت به دادگاه ویژه روحانیت احضار شد. اگرچه مسائلی که در جریان جلسه دادگاه گذشته بر کسی روشن نیست ولی بیانات نمایندگان جناحهای مختلف در مجلس همچنین برخورد روزنامه‌های وابسته به رژیم به این مسئله روشن می‌نماید که مسئله بر سر کسب حمایت مراجع قم و خمسون منتظری از جناح "خط امام" قبل از انتخابات مجلس بوده است. رژیم گرفتار در بحران خمینی، با ترکیبی ناهمگون و متضاد، مجموعه‌ای از تضادهای و اختلافات را با خود حمل می‌کند که در سرفصل‌های معینی این تضادها بروز کرده و عرصه را بر حاکمان بی کفایت میهنمان تنگ می‌نماید. این رژیم که خمینی خونخوار آنرا بنانهاد و خود کنترل می‌کرد در نبود بنیادگذار خونخوارش به جان خود افتاده، تلاشهای خائنه‌ای رهبریوشالی و رفسنجانی رئیس جمهور این رژیم برای ایفای نقش خمینی و ساکت کردن جناحهای مختلف تمرکز بخش نیست. دولت بوروکرات رفسنجانی که بیشتر از عوامل و مبره‌های متخصص تشکیل شده، یکی از عمدترین وجوه سیاست خود را خارج کردن جناح "خط امام" از قدرت و تمرکز آن در دست رفسنجانی بعنوان موثرترین مبره رژیم قرار داده است. ارگانهایی از قبیل "دادگاه ویژه روحانیت" که به اعمال و خلافتکاری های روحانیون در کل رسیدگی می‌کند، در این امر به خدمت رفسنجانی در آمده و به عاملی برای ساکت کردن جناح مخالف درونی تبدیل شده است. اصولاً فلسفه وجودی چنین دادگاهی در رژیم خمینی برای استوار است که چون روحانیون با لاترا از افراد عادی هستند بنابراین ارگانی که به اعمال آنها رسیدگی می‌کند باید جدا از دادگستری و دادگاههای معمولی در صفحه ۲

اسناد تاریخی

گفتگوی عاطفه گرگین
با شکراله پاکنژاد

صفحه ۱۰

(۱)

فرارسیدن سال جدید میلادی را به هموطنان مسیحی شانباش می‌گوئیم. امیدواریم که سال جدید سال پیرروزی و سربلندی مردم و مقاومت انقلابی ایران در مصاف با بقایای پوسیده رژیم خمینی باشد.

اطلاعیهای

مسئول شورای ملی مقاومت

اطلاعیه مسئول شورای ملی مقاومت دربارهی توطئه‌ها و مانورهای فریبکارانه رژیم خمینی در آستانه‌ی حکومتیت مجدد در مجمع عمومی ملل متحد و مذاکره رژیم با صلیب سرخ جهانی.

در پی ۱۰ سال حکومت متوالی رژیم ضد انسانی خمینی در کمسیون حقوق بشر ملل متحد و در پی ۵ بار حکومت این رژیم در مجمع عمومی ملل متحد که بازتاب بیش از سیزده سال درد و رنج مردم ایران و بیش از یک دهه شکنجه، خون و اعدام مستمر زندگیمان و مجاهدان آزادی و قاطع بلا قمل مبارزات و فعالیت های مقاومت ایران در عرصه بین المللی است، اکنون رژیم خمینی در هفتمین سال بررسی نقض حقوق بشر در مجمع عمومی ملل متحد که همه زدوبندها و فریبکاریهایش برای لاپوشانی و لگدمال نمودن ابتدایی ترین حقوق انسانی مردم ایران توسط همین مقاومت نقش بر آب شده است، شدیدانه وحشت افتاده و در هراس زبونانسه از صدور یک قطعنامه حکومتیت دیگر در مجمع عمومی ملل متحد که همه داستانهای های ساده لوحانه حاکی از باصطلاح میانروی بقایای خمینی را باطل می‌کند، به چاره‌جویی پرداخته است.

سرمداران رژیم بخوبی می‌دانند که مقاومت ایران به نمایندگی از جانب تمام مردم تحت ستم ایران از ۶ ماه پیش یک کارزار عظیم بین المللی برای محکوم کردن مجدد دیکتاتوری تروریستی و مذهبی حاکم بر ایران در ملل متحد را سازمان داده و به پیش می‌برد. فرستادگان و نمایندگان مقاومت ایران با انبوهی اسناد و مدارک و یک کار عظیم افشاگرانه تا امروز با بیش از یکمصدوده کشور در پنج قاره‌ی جهان تماش گرفته و در جریان بیش از هزار دیدار و گفتگو با مقامات و نمایندگان کشورهای مختلف عرصه را از هر جهت بر دشمنان بشریت در ایران تنگ کرده‌اند، علاوه بر این هزاران کنفرانس، معاحبه، دیدار و تماس روشنگرانه‌ی مطبوعاتی نیز توجیهات جهانی را علیه این دیکتاتوری قرون وسطایی و در حمایت از حقوق مردم ایران برانگیخته است. بنحوی که رژیم در این ایام سخت به دست و پا افتاده و در جستجوی راه فرار است.

به قرار اطلاع آخوندهای رژیم پس از قریب به دو

در صفحه ۱۴

اوضاع اتحاد شوروی

رهبران فدرسیون روسیه، اوکراین و روسیه سفید، در پی مذاکرات خود، بی‌عین جدیدی را که این جمهوری را با هم متحد می‌کند اعلام کردند. این مذاکرات بدنبال اعلام استقلال جمهوری اوکراین صورت گرفت. گورباچف رئیس جمهور شوروی که در این مذاکرات حضور نداشت، این تصمیم را خلاف قانون اعلام کرد و با آن مخالفت ورزید. از طرفی گورباچف شناسایی استقلال اوکراین را از طرف کشورهای غربی و آمریکا، فاجعه‌ای برای همه جهان توصیف کرد و آنها را از این کار بر حذر داشت. اتحاد جدید سه جمهوری که "جامعه مشترک المنافع جمهوری‌های مستقل" نام دارد، همه امور جمهوری‌ها را به عهده خود آنها واگذار می‌کند. در این موافقت نامه آمده است که احتسسان جمابیر شوروی سوسیالیستی که در سال ۱۹۲۲ تأسیس شد دیگر وجود خارجی ندارد. هفت جمهوری آسیای مرکزی شوروی نیز اعلام آمادگی برای پیوستن به این اتحاد نمودند. سه جمهوری روسیه، اوکراین، بیلوس- روسی تقریباً سه چهارم جمعیت شوروی و قسمت اعظم در صفحه ۱۵

مصاحبه با رفیق مهدی سامع

در باره تحولات اخیر در کشورهای سوسیالیستی

(۲)

در صفحه ۴

سوسیالیسم از دو زاویه کهنه و نو

(۲)

در صفحه ۴

در این شماره

- اخبار مقاومت
- حمله هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران به رفسنجانی با تخم مرغ کشیده در جریان کنفرانس اسلامی در آکا
- مسافرت گالیندویل به ایران
- هوشدن ولایتی در سرفره آذربایجان شوروی
- سفر میتران
- کنفرانس سران اروپا
- استرداد اربش هونگر
- ترکیه
- مطبوعات خارجی
- برخی از رویدادهای خارجی
- شهدای فدایی

هر چه گسترده‌تر باد مبارزه مسلحانه انقلابی برای سرنگونی رژیم خمینی

جدال برای انحصار قدرت

از صفحه ۱

باشد و مسلماً در چنین دادگاهی به هر شکل ممکن گناه بخوانند می‌توانند موضوع هارا در زیرگیرند تا به "مقام" شامخ "روحانیت" آسیبی نرسد. یکی از روزنامه‌های وابسته به رژیم در توضیح وجود چنین دادگاهی از زاویه تائید آن می‌گوید که روحانیون بدلیل داشتن ایدئولوژی و دید خاص نسبت به دنیا و پدیده‌های آن بادیگر افراد فرق می‌کنند و بنابراین باید کسانی که در فقه و فلسفه متبحر هستند و از خود این روحانیون می‌باشند به جراثم آن هارسیدگی کنند و این عمل در صلاحیت آنها فقط می‌باشد. چونگی عملکرد این دادگاه چنانکه گفته شد تاکنون نمود بیرونی نداشته و در گذشته حتی بسر خلاف مصوبات خود رژیم جلسات آن بدون حضور و کیسل مدافع و هیئت منصفه برگزار شده است. حال این دادگاه در اجرای فرامین دولت رفسنجانی مخالفین وی را احضار و محاکمه می‌کند. در ارتباط با احضار هاشمیان به دادگاه قضیه گره پیدا کرده و نمایندگان مجلس در این رابطه شروع به سخنرانی کردند. هدایت الله آقایی نماینده قسار مجلس آخوندی ضمن اعلام این خبر که دلیل احضار وی به دادگاه ملاقات با "مراجع عظام در قم" بوده است وی رایگی از جبهه‌های "سرناس و رجال سیاسی، علمی و انقلابی" کشور خواند و از رئیس مجلس خواهان رسیدگی و پیگیری موضوع گردید. بخوبی روشن است که حساسیت جناح رفسنجانی در این مورد، ملاقات نامبرده با منتظری جانشین معزول خمینی بوده است که در این اواخر شدیداً فعال شده و مخالفین رهبری خامنه‌ای از او بعنوان رهبر معنوی خود یاد می‌کنند. مرتضی الویری نماینده تهران که یکی از نمایندگان وابسته به "خط امام" است در واکنش نسبت به احضار هاشمیان در جلسه علنی مجلس ضمن ادای احترام به منتظری او را به عنوان رهبر عقیدتی خود ۸۰ تا ۱۰۰ نماینده دیگر مجلس دانست و گفت هیچکس نمی‌تواند از ماکه هیچگونه وابستگی سیاسی به جایی نداریم. بپرسد، چرا منتظری را مرجع تقلید خود قرار داده ایم. افشاکری های جناح "خط امام" که در مخالفت با رفسنجانی و خامنه‌ای شدت روز افزون یافته است، به اقدامات دیگر دولت رفسنجانی یعنی وجه سیاست خارجی که کلاً برزیدگی به آمریکا و کشورهای غربی استوار بوده، و در این رابطه خواسته‌های این کشورها را بر آورده می‌سازد، نیز کسترش پیدا کرده و مسئله آزادی گروگانهای غربی و آمریکایی که فراسارت سازمانهای مزدور رژیم در لبنان می‌باشند را هدف قرار داده است. روزنامه سلام وابسته به جناح "خط امام" آزادی گروگانهای غربی را به باد انتقاد گرفته و زمان بندی آنرا اشتباه محاسبه دانسته است. این روزنامه به منظور در تکرار قرار دادن اقدامات دولت رفسنجانی مسئله مخالفت آمریکاییان با بی رژیم به سلاح اتمی را پیش کشیده و از اینکه گروگانهای غربی در مقابل هیچ آزاد می‌شوند اظهار تاسف می‌نماید.

روزنامه کیهان رژیم در شماره ۲۵ آبان خود از موضع مخالفت با اقدامات "خط امام" مطلبی را به چاپ رسانده و در آن ضمن اعلام اینکه ملاقات با مراجع و علمای قم بهیچوجه برای هر مقام و مسئول جرم محسوب نمی‌شود مسئله حساسیت رژیم را در این باره مربوط به

ملاقات با منتظری دانسته و علت آنرا مخالفست و ایستادگی منتظری در برابر نظرات فرامین خمینی که منجر به عزل وی از سمت قائم مقام رهبری شد، عنوان می‌کند. این روزنامه موضوع ملاقات را که قبلاً بصورت علنی در ارتباط با کنفرانس مادرید مطرح شده بود، مورد اشاره قرار داده و از آخوند هاشمیان می‌پرسد که آیا "برای حمایت از آرمان حواسراشیل و حاکمیت فلسطین، می‌توان متوسل به شخصیتی شد که به شهادت افراد و شخصیت های انقلابی جامعه روزی در مقابل آرمان مزبور ایستاده و مبارزان فلسطینی را از سر دادن شعار نابودی اسرائیل برخوردار داشته است؟" این روزنامه سپس با اشاره به نامه کربوسی، امام جمرانی و سید حمید روحانی، خطاب به منتظری در زمانی که وی از سمت جانشینی خمینی معزول گردید، می‌نویسد: در بند هفتم این نامه آمده است که منتظری در دیدار با هیئت فلسطینی سفارش کرده است که: "اشتباهی را که ما مرتکب شدیم، شمانگوار نکنید، شعار نابودی اسرائیل را سر ندهید." بعد از هاشمیان می‌پرسد: "آیا بازم به سر این باورید که ملاقات مورد بحث در راستای حمایت از آرمان فلسطین صورت گرفته است؟" همانطوریکه از محتوای مقاله کیهان برمی‌آید جناح رفسنجانی از مخالفتهای جناح مقابل با منتظری سود برده و حرفهای سابق آنها را به رخشان می‌کشد و منتظری را آدمی عنوان می‌کند که در گذشته همین آنها بودند که موجبات عزل منتظری را فراهم کردند و اکنون برای آوردن منتظری به میدان و پشت موقعیت جدید وی قرار گرفتن قدری دیر است. روزنامه جمهوری اسلامی ۲۸ آبان در مقاله‌ای ضمن اشاره به سخنرانی الویری در مجلس این مسئله را به روشنی بیان می‌کند. این سخن روزنامه می‌نویسد: "الویری در نطق خود نسبت به ناسالم بودن فضای سیاسی هشدار می‌دهند و در تائید سخن خود به مسئله احضار هاشمیان اشاره کرده و با ادعای اینکه ۸۰ الی ۱۰۰ نفر از نمایندگان مقلد منتظری هستند، ظاهراً خواسته‌اند بگویند که "جنبش احیاء" قوی تر از اینهاست که کسانی حرفهای گذشته را مطرح کنند و از خون دل خوردن های خمینی در ماجرای تاریخی عزل قائم مقام رهبری دم بزنند و سپس با استناد به این سخن خمینی در مورد منتظری که من صلاح شما و انقلاب را در این می‌بینم که شما قبیله‌ها باشید که نظام مردم از نظرات شما استفاده کنند. جناب عالی انشاء الله بادر و بیعت خود حوزه و نظام را گرمی می‌بخشید، تیر آخرا خالی کردند اما چند چیز را فراموش کردند: ۱- آن روی سکه و مفهوم سخن امام را ندیده‌اند که: به مصلحت شما نیست در امور تفرقه‌بانی و غیر درس و بحث وارد شوید، چرا که ممکن است همان وقایع تلخ تکرار شود و مهدی هاشمی دیگری در بیعت نفوذ کند. ۲- اصلاً به قسمت دیگر سخن امام که قبل از فراز مزبور آمده است اشاره‌ای نمی‌کنند. آن فراز چنین است: "برای اینکه اشتباهات گذشته تکرار نگردد و به شما نصیحت می‌کنم که بیت خود را از افراد نامالک پناک نماند و از رفتن و آمد مخالفین نظام که به اسم علاقه به اسلام و جمهوری اسلامی خود را جامی‌زند جلبندا جلوگیری کنید. من این تذکر را در قضیه مهدی هاشمی به شهادت می‌دهم." ۳- گویا الویری مسائلی را که منجر به عزل قائم مقام هم شده بکلی فراموش کرده، دفاع از منافقین،

پیوند بالیبرها و ملی گراها و امتی ها و میثمی ها، تحقیر و اهانت به حزب الله، زیر سوال بردن ارزشها و آرمانهای انقلاب و از همه مهتر ایستادگی در مقابل امام و ۱۰۰۰ اگر الویری و آن ۹۰ نفری که حامی آن شده‌اند در صد تبلیغ از کسی هستند، خوب است به سوابق مسئله اشاره کنند و ..."

تخصاصات جناحهای مختلف که از ذات پرتناقض رژیم برمی‌خیزد، از آنجائیکه قانونمند بوده رژیم را از آن گریزی نیست بعد از مطرح شدن در بند رژیم و در میان مردم مخالفت هایی را ایجاد می‌کند که آسیب های جدی به کل رژیم وارد می‌سازد. در این نقطه طبق معمول رژیم های خودکامه و جنایتکار جناحهای مختلف که موجودیت خود را در خطر می‌بینند زود به فکر چاره افتاده سعی می‌کنند آب زجوی رفته را برگراندانند. در رابطه با مسئله احضار هاشمیان به دادگاه ویژه روحانیت چون تشادها با لا گرفته و از آن مهتر، این سردرگمی شدت بیشتری به تفاهرات و حرکات اعتراضی روزمره مردم بر علیه رژیم داده بود، آخوند هاشمیان بعنوان یکی از سردمداران جناح خط امام در یک اطلاعیه کوتاه که در مجلس آخوندها توسط پدال الله اکلامی نماینده بافت قرائت شد، تاکید کرد که در بین "مقامات جمهوری اسلامی در دست آوردهای انقلاب اسلامی" هیچگونه اختلافی وجود ندارد و ضمن پیوستن خواندن تلاشهای رسانه‌های جمعی غربی از نمایندگن مجلس خواست به بحث های مربوطه پایان دهند. این اقدام هاشمیان که برای سرپوش نهادن بر بحرانهای درونی رژیم صورت گرفته با احضار الویری توسط دادگاه ویژه روحانیت که اونیز به جرم ملاقات با منتظری به بازپرسی کشیده شد، دعوا را حدت کرد. الویری که ریاست کمیسیون برنامه و بودجه در مجلس رژیم را به عهده دارد در مرحله اول به حکم دادگاه مبنی بر احضار خود اعتنایی نکرد و در مرحله دوم به دادگاه کشیده شد. روزنامه سلام در این مورد نوشت که جرم الویری نیز ملاقات وی با منتظری در قم بوده است. روزنامه رسالت اقدام این گروه از ناراضیان را تلاش برای مطرح کردن دوباره مقام مرجعیت منتظری دانست. در میان سخنان نمایندگان مجلس آخوندی که بدنبال طرح مسئله در مجلس شنیده شد، گوشه‌های دیگری از اختلافات معلوم گردید. مجید انصاری نماینده کرمان که خود وابسته به "خط امام" می‌باشد ضمن حمله به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم از اینکه این مجموعه روحانیون به بهانه ملاقات چند نماینده با منتظری کل جناح "خط امام" را مورد حمله قرار داده‌اند و در بیانیه‌ای به این جناح هشدار داده‌اند که پارا از گلیم خود فراتر نهد، ملاقات کنندگان را باران راستین امام و حامیان دلیر رهبری توصیف کرد و حمله علیه آنها را محکوم نمود و در ضمن اعلام کرد که ملاقات کنندگان وابسته به هر دو جناح بوده‌اند. علی پناهنده نماینده دیگر مجلس نیز انحصار قدرت در دست یک جناح خاص را، دیکتاتوری نامید که عاقبتی جز سقوط ندارد و از مسئولین جناح رفسنجانی خواست فکر حذف تمامی مخالفان را از سر بدرکنند. طبق اطلاعاتی که جناح "خط امام" مدعی داشتن آنهاست خامنه‌ای قصد دارد که بسیاری از نمایندگان مجلس را بدلیل نداشتن تعالیم مگسی از شرکت در انتخابات آینده منع کند. همین دلیل این

اخبار و رویدادها...

از صفحه ۱۶

این راه از دولتهای راست در این کشور به خوبی سبقت گرفته است.

اخبار مقاومت

اخبار زیر از اطلاعیه‌های سازمان مجاهدین خلق ایران گرفته شده است.

تخم مرغ گندیده بر صورت رفسنجانی

دوتن از هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران در هنگام خروج رفسنجانی از محل اقامت خود در هتل "پرزیدان" که کنفرانس اسلامی در آن برگزار می‌شد، با تخم مرغ گندیده به رئیس جمهور مزدور رژیم حمله کرده و در مقابل دوربین‌های عکاسی و فیلم برداری خبر-گزاریهایی جهان چهره جنایتکار آخوند مزبور را به نمایش گذاشتند. هواداران شجاع مجاهدین که دوتن زن بودند ضمن دادن شعارهایی بر علیه رژیم خمینی توسط سرویسهای امنیتی سنگال دستگیر شدند. طبق گزارش‌های مربوطه اطرافیان رفسنجانی که در حدود ۲۰۰ نفر می‌شدند به محض برخورد با این قشیه هر کدام به گوشه‌های گریختند، به فاصله کمی مأمورین امنیتی سنگال برای جمع آوری فیلمهای خبرنگاران هجوم آوردند و وقتی مأموران امنیتی تلاش کردند فیلم عکاسی خبرنگاری رویتر که عکس‌های دستگیری حمله کنندگان به رفسنجانی را داشت از او بگیرند، سایبر روزنامه نگاران و عکاسان دور خبرنگار رویتر جمع شدند و سعی کردند او را از دست مأمورین امنیتی خارج نمایند همچنین جدالی بین عکاسان خبرنگاری سیکو و مأمورین سنگالی در گرفت. طبق گزارش خبرنگاری فرانسه، بنابه گفته سفارت ایتالیا در سنگال حال هر دو نفر خوب است. خیر این تهاجم شجاعانه بیش از ۶۵ بار توسط رسانه‌های خبری جهان منعکس شده است. خبرنگاری رویتر، آسوشیتدپرس، آلمان، سوئد، اتریش و چندین کانال تلویزیونی در کشورهای انگلیس، هلند، فرانسه، دانمارک و ترکیه خبر فوق را پخش کرده‌اند.

حمله به وزیر کشاورزی رژیم در دانمارک

به گزارش رادیو دانمارک در ۱۵ آذر، تظاهرات کنندگان ایرانی که حدود ۲۰ نفر می‌شدند، هنگام ورود کلاشتری وزیر کشاورزی رژیم و هیات همراهش به شورای صنایع در این کشور، با تخم مرغ گندیده به آنها حمله کردند و در حالی که بر علیه رژیم و هیات اعزامی شعار می‌دادند، شش نفر از آنها توسط پلیس دانمارک دستگیر شدند. خبرنگاری‌های دانمارک، آسوشیتدپرس، و تلویزیون دانمارک نیز این خبر را منعکس کردند. این سفر بمنظور شرکت در نخستین اجلاس مشترک همکاری-های رژیم با دانمارک صورت گرفته بود.

اجتماع خانواده‌های شهدا و زندانیان سیاسی در مقابل دفتر صلیب سرخ در تهران
صدها تن از مردم تهران و خانواده‌های شهدا و زندانیان مجاهد، در مقابل دفتر کمیته بین المللی صلیب سرخ

در تهران در اعتراض به جنایات رژیم خمینی اجتماع نمودند. مادران زندانیان و شهدا ضمن دادن شعار خواهان روشن شدن وضعیت فرزندان خود شدند. رژیم جنایتکار با اعزام تعداد زیادی از پاسداران و بستن خیابانهای اطراف دفتر صلیب سرخ اقدام به دستگیری تعداد زیادی از مردم و تظاهر کنندگان کرد. علیرغم این دستگیری‌ها، نمایندگان صدها تن از خانواده‌ها خود راه داخل دفتر صلیب سرخ رسانده و از مقامات صلیب سرخ خواهان اقدام فوری برای نجات جان زندانیان سیاسی شدند. این اقدامات که از صبح پنجشنبه ۲۱ آذر ماه ساعت ۱۰/۳۰ و در زربارش برف و باران و سرمای شدید صورت گرفت، رژیم خمینی پاسداران خود را همراه با ۱۵ اکیپ از مأمورین ساواک به محل گسیل داشت تا کلیه رفت و آمدها در اطراف این منطقه را تحت کنترل خود بگیرند. اقدام به دستگیری معترضین بنماید. تا ساعت ۱۷/۳۰ بعد از ظهر و با اعزام نیروهای کمکی تحت فرماندهی سرتیپ شریفی از منطقه انتظامی شمال تهران و سرهنگ حیرت انگیز، تعداد زیادی از خانواده‌ها که قصد مراجعه به دفتر صلیب سرخ را داشتند منجمد خانم رها به نصیرپور دستگیر شدند و تاکنون از سرنوشت آنان هیچگونه اطلاعی در دست نیست.

تظاهرات در قزوین و قم

در ادامه تظاهرات و اعتراضات گسترده ضد حکومتی پنج ماه گذشته، روز چهارشنبه ۱۳ نوامبر برابر با ۲۲ آبان ۷۰ بوش از ۲ هزار نفر از ساکنین محله سلطان آباد قزوین در اعتراض به وضعیت وخیم اقتصادی و ازایستن اقدامات سرکوبگرانه رژیم، دست به تظاهرات زدند. مقامات رژیم خمینی بلافاصله نیروهای لشکر ۱۶ زرهی قزوین راهبه محل اعزام می‌دارند. این تظاهرات با دخالت نیروهای امنیتی رژیم به درگیری گسترده‌ای در سطح شهر منجر می‌شود که تا ساعت ۹ شب ادامه یافت. پاسداران گروه زیادی از مردم را دستگیر کردند که از سرنوشت آنها اطلاعی در دست نیست. بنا بر این گزارشات مردم شهر قم نیز که از کمبود جدی مسکن و افزایش سرسام آور قیمت‌ها به خشم آمده بودند در محله نیروگاه این شهر دست به تظاهرات زدند و با پاسداران رژیم درگیر شدند که در اثر تیراندازی نیروهای امنیتی گروه کثیری از مردم زخمی شدند. در این درگیری‌ها دوتن از پاسداران کشته شدند. روزنامه‌های رژیم خبر مزبور را درج کرده‌اند.

تلگراف تبریک

از طرف آقای مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت تلگراف تبریکی به مناسبت انتخاب پطروس غالی، به دبیرکل سازمان ملل متحد به ایشان مخابره کردید. در این تلگراف آقای مسعود رجوی خواهان طرد رژیم تروریستی - مذهبی ملایان از خانواده ملل گردید.

استرداد يك پناهنده ایرانی از سوئد

دفتر مجاهدین خلق ایران - پاریس در مسوورد استرداد يك پناهنده ایرانی از سوئد به رژیم خمینی اطلاعیه‌ای صادر کرد. در این اطلاعیه آمده است: آقای محمد صادق پورمظفری (سپهاتیزان مجاهدین و مقاومت ایران - متقاضی پناهندهگی از سوئد) بعد از ظهر سه شنبه ۱۹ نوامبر بمجرده خروج از دفتر وکیل تسخیری

که موضوع پناهندگی او را بهگیری می‌نمود توسط پلیس سوئد بازداشت شده است. تلاش انجمن دانشجویان مسلمان هوادار مجاهدین در سوئد برای اطلاع از سرنوشت نامبرده به جایی نرسید. بمقر اطلاع نامبرده در ساعت ۸/۱۵ شنبه شب ۲۳ نوامبر توسط پلیس سوئد از طریق فرودگاه استابول با پرواز شماره ۸۲۶ خطوط هواپیمایی ترکیه به تهران فرستاده شده و تحویل دژ خیمان رژیم داده می‌شود. این اطلاعیه ضمن محکوم کردن این عمل ضد انسانی خواهان رسیدگی و محکومیت قاطع از سوی سازمانها و مراجع بین المللی طرفدار حقوق بشر گردید.

سرکوب اهالی طرقيه در استان خراسان

بدنبال درگیری شدید مردم شهرک طرقيه (استان خراسان) با پاسداران سرکوبگر تعداد زیادی مجروح و دستگیر شدند. پاسداران که به منظور تصاحب زمینهای زراعتی این منطقه هجوم آورده بودند طی دو روز متوالی با مقاومت زنان و مردان این منطقه مواجه شدند. در پی سرکوب مقاومت مردم از سرنوشت ۸ تن از دستگیر شدگان اطلاعی در دست نیست. اسامی این ۸ نفر عبارت است از: علی عالی پور، محمد محمدی، قدیر قیروزی، در صفحه ۷

برخی از رویدادهای تاریخی

از صفحه ۱۶

- ۱۳۶۰ - شهادت مادر قهرمان مجاهد خلق، معصومه شادمانی (مادر کبری)
- ۱۳۶۱ - ملاقات مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت ایران با طارق عزیز، معاون نخست وزیر و وزیر امور خارجه عراق.
- ۱۳۶۱ - پیروزی اعتصاب غذا کنندگان در کابن، پاریس و چند نقطه دیگر جهان و بازگشت سرفرازانه پناهندگان اخراج شده از فرانسه (روز پناهندگان سیاسی ایران) خارجی:
- ۸ ژانویه ۱۹۶۲ - درگذشت بزرگدگالیله
- ۲۶ دسامبر ۱۹۶۲ - تولد ماشو تسعدون، رهبر کبیر انقلاب توده‌ای در چین
- ۹ ژانویه ۱۹۰۵ - کشتار بزرگ کارگران پترزبورگ بوسیله ارتش تزار و آغاز انقلاب ۱۹۰۵ در روسیه تزاری
- ۱۵ ژانویه ۱۹۱۹ - شهادت روزالوکزا میورک و کارل لیبکنشت از رهبران جنبش کمونیستی آلمان
- ۲۰ ژانویه ۱۹۲۰ - تولد ناظم حکمت شاعر انقلابی ترک
- ۱۲ ژانویه ۱۹۵۲ - تاسیس جنبه رهایی بخش ملی ساندنیست
- ۱ ژانویه ۱۹۵۹ - پیروزی انقلاب کوبا
- ۱۷ ژانویه ۱۹۶۱ - شهادت پاتریس لومومبا نخست وزیر قانونی کنگو
- ۱۵ ژانویه ۱۹۶۵ - آغاز مبارزه مسلحانه خلق فلسطین زیر رهبری سازمان آزادیبخش فلسطین
- ۲۰ ژانویه ۱۹۷۲ - ترور آملیل کارکابیرال، رهبر جنبش رهایی بخش خلق گینه بدست مزدوران پرتغالی
- ۲۱ دسامبر ۱۹۷۹ - ورود نیروهای نظامی شوروی بخاک افغانستان

سوسیالیسم از دو زاویه کهنه و نو (۳)

- منصور امان

می‌شود، ساختار سیاسی پارلمانی ست و سرآخ نقشب ارگانهای توده‌ای به سطح مشورت و مباحثه تنزل داده می‌شود، طبیعی ست که نه فقط نظام شورایی، بلکه هیچ نوع دخالت واقعی توده‌ها در اداره امور خود نمی‌تواند مطرح باشد. اما یک انقلاب سوسیالیستی برای آن بوجود نمی‌آید که مالکیت پررشته صنایع استراتژیک را دولتی کند، صنایع کوچک و متوسط را به مالکین محضیشان واگذارد و آنها را زیر کنترل دولت قرار دهد، به حقوق انتخاباتی بورژوازی که برطبق آن هرچند سال از شهروندان راجع به کسانی که باید بر آنان حکومت کنند، نظرخواهی می‌شود، مشروعیت ببخشد و از این کانال حق مداوم برای کنترل و نظارت واقعی ربه پارلمان تفویض نماید. این طرح را بنام مختصری تغییر می‌توان بعنوان وظایف یک انقلاب دمکراتیک قلمداد کرد، کما اینکه برنامه‌ی حداقل سازمان ما نیز با آن یکی تفاوت، همین مواد ربه مشابه آماجهای انقلاب دمکراتیک فرموله کرده است. (بیانیه‌ی اعلام برنامه‌ی (هویت) سچلخا - بخش دوم : وظایف مارکسیست - لنینیست ها در شرایط کنونی (صفحه ۱۲) اما از آنجایی که در مواد یاد شده وظیفه‌ای که نوعا سوسیالیستی باشد و متناسب با مرحله‌ی انقلاب به پیشرفت روابط اجتماعی در همه‌ی زمینه‌ها یاری رساند، وجود ندارد بنابراین نمی‌توان به نظام برخاسته از آن عنوان سوسیالیستی بخشید.

"کنترل مستقیم" و "سیستم کنترل، بازرسی مستقیم و غیر مستقیم" که در فاکت بالا به آن اشاره می‌شود نیز در شرایط فقدان اهرم‌های عملی ای که هر گونه کنترلی را مثر می‌نماید، به تبدیل "ارگانهای مردمی" به مجامع تشریفاتی و فرمایشی و حداقل برای خالی نبودن عریضه می‌انجامد. مثالی که در اینجا در مورد "شرکت گسترده مردم در برنامه ریزی" آورده شده شاهد این مدعا ست: دولت برنامه را تنظیم کرده و به مجلس برای تصویب می‌دهد و قبلا در باره‌ی آن با مردم صحبت می‌گردد و نظراتشان پرسیده می‌شود. اما بهر حال ارگان قانون گذاری کشور آنرا به تصویب نهایی خواهد رساند. - کلاسیک های مارکسیسم هرچاپه "دمکراسی مستقیم" اشاره کرده‌اند، کنترل دمکراتیک قدرتی را مد نظر داشته‌اند که بوسیله :

الف - انتخابی بودن ماموران حکومتی

ب - قابل عزل بودن آنان در هر زمان

ج - برابری سطح دستمزد کارمندان و کارگران زمینه عمل مادی پیدا می‌کند.

حرکت بر متن این پیش شرط ها به شکل های توده ای امکان می‌دهد که در تدوین سیاست های ثابت و جاری جامعه نقش اساسی داشته باشند و نظراتشان پیرامون آنچه که به شرایط و روند زندگی خودشان مربوط می‌شود، در صدر وظایف عمومی کشور قرار بگیرد. در چنین سیستمی، نظام قانونی و حقوقی از تولید کنندگان به مثابه سازماندهنده مناسبات در اقتصاد و سیاست

وظایفی که او برای مرحله‌ی انقلاب سوسیالیستی برمی‌شمارد تاثیرات معین خود بر حوزه حاکمیت شوراهای رانیز به دنبال دارد. توجه کنید: " در قانون اساسی باید مجلس نمایندگان مردم که هر چند یکبار (مثلا ۴ سال) انتخابات آن بر طبق همان موازینی که برای انتخابات مجلس موسسان گفتم، برگزار می‌شود، گنجانده شود و این مجلس با لاترین مرجع قانون گذاری کشور باشد. در قانون اساسی باید استقلال قوای مقننه و قضائیه از قوه مجریه به رسمیت شناخته شود. (حکومت) در زمینه اقتصادی باید یک رابطه درست بین استقلال، دموکراسی، پیشرفت اجتماعی و عدالت و رفاه اجتماعی ایجاد کند. باید از دولتی کردن های بی رویه پرهیز کند. دقیقا باید به دینامیسم درونی اقتصاد، بخصوص در حوزه مسائل کشاورزی و تولید خرد و متوسط توجه کند و بر طبق آن حرکت کند. البته در جامعه‌ای مثل جامعه ایران مسلما صنایع نفت، آب و برق، راه آهن صنایع بزرگ فولاد و ... تنها می‌تواند بوسیله دولت اداره شود. اما در این زمینه نیز باید از مکانیسم هایی که منجر به رشد بوروکراسی می‌شود، جلوگیری کرد. باز هم تاکید باید کرد که در حوزه مسائل کشاورزی باید با دقت و دوراندیشی کامل برخورد کرد. نباید در مورد ظرفیت دهقانان بطور کلی و حتی دهقانان بی چسب در مورد دفاع از سوسیالیسم دچار کوه عمده در مجموع باید از هرگونه اقدام از بالا و بدون توجه به نیازهای مردمی رشد اقتصادی پرهیز کرد. برای تضمین آن اصولی گفتم، باید یک مکانیسم عملی برای کنترل و نظارت و بازرسی مستقیم و غیر مستقیم بوجود بیاید و این امر هیچگاه تعطیل نشود. کنترل مستقیم از طریق ارگانهای مردمی مثل شوراهای، سندیکاها، انجمن ها و کنترل غیر مستقیم از طریق مطبوعات و دیگر رسانه‌های خبری صورت می‌گیرد. بدون وجود یک سیستم کنترل، نظارت و بازرسی مستقیم و غیر مستقیم، امر مشارکت مردم در امری که خودشان مربوط است و برنامه ریزی دمکراتیک تحقق ناپذیر است. در رابطه با برنامه ریزی اقتصادی باید یک نکته را روشن کنم. ما از برنامه ریزی مرکزی دفاع کرده و باز هم خواهیم کرد. ولی اینرا باید توضیح داد که این برنامه ریزی مرکزی که اکنون در بسیاری از کشورهای پیشرفته اجرا می‌شود، نباید با مرکز بی رویه در اقتصاد یکی گرفته شود و مهم تر از آن این برنامه ریزی مرکزی باید با شرکت گسترده مردم صورت گیرد. بدین معنی که نباید بدون بحث و بررسی کافی و بدون اطلاع عموم مورد تصویب قرار گیرد. اگر قرار باشد که مثلا چنین برنامه‌ای توسط دولت تنظیم و به پارلمان برای تصویب ارائه شود، باید قبلا در مطبوعات و رسانه های خبری اعلام و در مورد آن نظرات مختلف بیان و امکانات بحث گسترده برای مشارکت عموم فراهم شود، اما بهر حال ارگان قانون گذاری کشور آنرا به تصویب نهایی خواهد رساند. - همان منبع صفحه ۲۲" با ارائه چنین تصویری از مرحله‌ی انقلاب سوسیالیستی که در آن اقتصاد مختلط به رسمیت شناخته

مصاحبه با رفیق مهدی سامع درباره تحولات اخیر در کشورهای سوسیالیستی (۴)

توضیح نبرد خلق:

مصاحبه زیر در حدود یکسال پیش انجام شده و در جزوهای جداگانه بخش گردیده است. بدلیل اهمیت مطالب مطرح و همچنین ارتباط آن با مقاله رفیق منصور تحت عنوان "سوسیالیسم از دو زاویه کهنه و نو" (که در همین شماره قسمت دوم آن چاپ شده است) اقدام به درج مجدد آن می‌نمائیم.

س - درباره ریشه و علت تغییر و تحولات و بحران در کشورهای سوسیالیستی نظرات مختلفی گفته می‌شود. بعضی هاریشه بحران را در خود تئوری سوسیالیسم علمی می‌دانند و معتقدند که اشکال در خود انقلاب اکتبر است. بعضی ها در نظرات لنین و تعداد زیادی هم نظرات و برخوردهای استالین را مسبب بحران در کشورهای سوسیالیستی می‌دانند، کسانی هم که از اول این کشورها را سوسیالیستی نمی‌دانستند، این بحران را از نوع بحران های جامعه سرمایه داری می‌دانند در این مورد نظرت چیست؟

ج - من ضمن اینکه با اساس و بنیاد این نظراتی که بیان میشه و شما آنرا جمع بندی کرده‌اید موافق نیستم، اما معتقدم در هر کدام از آنها، عناصری از حقیقت وجود داره. چیزی که عموما در اینگونه نظرات مشاهده میشه یک ساده انگاری و عامیانه کردن تحلیل است. وقتی سوسیالیسم یک پروسه ساده و سهل الوصول تصور شد، آنوقت بحران در آنیم ساده تحلیل میشه. در دوران های بحرانی هم خیلی ها سعی می‌کنند زیر همه چیز بزنند. این آدم ها عموما کسانی هستند که در گذشته همه چیز را بدون هیچ کم و زیاد قبول داشته‌اند. بهر حال به نظر من تحلیل ریشه بحران در کشورهای سوسیالیستی، نباید یک امر خاتمه یافته تلقی شود. البته می‌توان و باید به نتایجی دست یافت. ولی مسائلی که اکنون در جنبش جهانی کمونیستی و کارگری مطرح است آنقدر متنوع است که باید در جهت تمییز دیدگاهها و تحلیل ها حرکت کرد. بطور مثال آنچه از آژانسیون طی سالهای قبل از ۱۹۱۹ می‌توان استنباط کرد اینست که لنین هرگز فکر نمی‌کرد انقلاب در روسیه، تا چند دهه تنها بعاند او فکر می‌کرد که حتما در بحران های آتی جامعه سرمایه داری در اروپا انقلاب خواهد شد. مسلمانا و هرگز فکر نمی‌کرد که در تمامی قرن بیستم، در هیچ کشور اروپایی و آمریکایی پیشرفته، انقلاب صورت نگیرد، این دیدگاهها در نحوه برنامه ریزی و ارائه نظرات بسیار موثر است. پس از انقلاب اکتبر، در هیچ کشور پیشرفته و پانیمه پیشرفته صنعتی، انقلاب صورت نگرفت. البته این به این معنی نیست که در این کشورها شرایط انقلابی بوجود نیامد. برعکس پس از انقلاب اکتبر چه در آمریکا و چه در اروپا بحران های انقلابی بوجود آمدند. اما نیرویی که نتواند پاسخ انقلابی به این بحران ها بدهد وجود نداشته. در کشورهای اروپای شرقی هم که اساسا انقلاب صورت نگرفت و قدرت سیاسی

در صفحه ۸

در ذخائر آن، منطبق نیز نمی‌توانست قاعده دیگری برای به گردش درآوردن اقتصاد جلوگیری از آشفستگی در آن وجود داشته باشد، تنها الترناتیوی کسلسه "آکادمیسین ها" می‌شناختند و بانهایت جدیت تلاش می‌کردند آنرا به مثابه یگانه الگوی اقتصادی دیگر در عصر ما معرفی کنند، سوسیالیسم دولتی بود، بر این مبنا دایره انتخاب به دو سیستم اقتصادی محدود می‌شد: سرمایه‌داری دولتی با برنامه ریزی متمرکز یا اقتصاد بازار سرمایه‌داری با می‌بایست هرج و مرج، عدم برخورداری از یک چشم انداز منطقی و بدوی بودن اقتصاد بازار را پذیرفت یا اینکه به تعیین جهت حرکت استراتژیک، مقطعی، کوتاه، میان و دراز مدت و چسب مختلف اقتصاد توسط ارگان منسجم و متمرکز دولت کردن نهاد معجزات زدگردد برنامه‌های ۵ ساله و ۱۰ ساله دوران استالین، چنان به کام برنخده تکیه زده‌های کرملین شیرین آمده بود که وعده رسیدن به قاعده کمونیسم در سال ۱۹۸۰ را می‌دادند و گمان می‌کردند اوامر کتبی و شفاهی شان همان عصای سحرآمیز موسی است که آستانه تحولی این چنین پرده‌ها و عظیم را به یک تلنگر در برابر دیدگانشان قرار می‌دهد! آنچه که در عمل روی داد و همی ما کم و بیش می‌دانیم تحقق نسبی سیاست هایی بود که تابع امیال رهبران و شرایط مشخص روز بودند. در حالیکه ماهواره ها و فضاپیماهای اتحاد شوروی مجهز به آخرین دستاوردهای تکنولوژیک هر روز به قلمروهای جدیدی دست می‌یابند، انقلاب علمی و فنی پشت دیوار کارخانه‌های لندنگرد، مسکو، ریگا، باکو و... متوقف می‌شود. وصف متقاضیان ارزاق عمومی، پیشرفت در حیطه‌های صنایع نظامی را به ریشخند می‌گیرد. حاکمین شوروی با مصروف داشتن بخش عمده پتانسیل اقتصادی در بخشهایی که مستقیماً به حفظ توازن قوای کشور در "جنگ سرد" یاری می‌رساند، پیروسی رشد صنایع سرمایه‌داری و مصرفی را قلع کردند و بهای آنرا نیز سخاوتمندانه با تحت فشار قراردادن مسزدم پرداختند. هیچ دولتی با هر مارک طبقاتی نمی‌تواند ادعا کند که بهتر از خود نیروهای تولیدی از شرایطشان آگاهی دارد از این روحتی جامع‌ترین برنامه‌های اقتصادی نیز نمی‌توانند اشکال، ابتکارها و راه‌حل‌هایی را کشف کنند که رشد خود انگیخته نیروهای اقتصادی عرضه می‌دارد. نقش دولت می‌بایست به عنوان تنظیم کننده فعالیت رشته‌های مختلف صنایع در جهت واحدی باشد که توسط شوراها تعیین گردیده است. همچنین نظارت بر اجرای قوانین عام تولید و توزیع نیز جز وظایف دولت بشمار می‌رود. ترسیم چنین محدودی معینی از دخالت دولت در امر برنامه ریزی می‌تواند حیات اقتصادی زنده و پویایی را بر اساس رقابت سوسیالیستی تولید کنندگان آزاد تضمین کند. بر این اساس استفاده از مکانیزم بازار نیز به عاملی برای رشد مداوم میزان و چگونگی تولید بدل می‌گردد بدون آنکه از قوانین اقتصاد مبتنی بر بازار سرمایه‌داری پیروی نموده باشد.

۲ - این انتقاد به مبهم بودن ساختمان شوراها و چگونگی پیشرفت سوسیالیسم در شرایطی که طبقه کارگر اکثریت جامعه را تشکیل نمی‌دهد اشناساره می‌نماید. پاسخ به این مساله را از بخش دوم آن آغاز می‌کنم.

با تبدیل وظایف دولتی به امور ساده اداری فراهم می‌آید. دولتی که قصد داشته باشد رل وکیل مردم را ایفا کند و در این راه رشته‌های حیات جامعه را بدست بگیرد، صرف نظر از تمایل یا ماهیتش به دستگاه حیوانسالارانه و سهمی نیاز دارد که بتواند کلیه روابط، تنگناها و مغفلات را تحت کنترل خود درآورد. خوب، اینگونه دولتی می‌تواند ادعا کند در پیوند کامل با کارگران و زحمتکشان قرار دارد و تمایلات آنان را منعکس می‌کند؟ نظرات پائینی ها چگونه بر تصمیم وزارت - خانهای بی‌شمار تاثیر می‌گذارد؟ فکر نمی‌کنم با وجود دهها نمونه "دولتهای پرولتری" در "بلوک شرق" و وضوح عملکردشان، به استدلال بیشتری در این رابطه نیاز داشته باشم.

تعریف دیکتاتوری پرولتاریا بیان کننده سازمانهای دمکراتیک توده مردمی است که در یک نظام داوطلبانه و آگاهانه بطور انریک و قاطع کنترل سرمایه‌داری قدرت را در هم می‌شکنند، قدرت خود ابرپایمی‌دارند و تا حدی که شرایط ایجاب نماید به تحکیم آن برخاسته و بطور دمکراتیک کنترلش می‌نمایند. این دیکتاتوری تنها هنگامی می‌تواند بر اساسی سازمانگر مالکیت اجتماعی باشد که روند ماده کردن آن نه بدست یک اقلیت کوچک حزبی یا پیشاهنگان طبقه کارگر و نمایندگان روشنفکر و تحمیل کرده‌ی آن، که توسط وسیعترین نیروهای درگیر با نظام اقتصادی - بورژوازی صورت پذیرد. حال فرض را بر این بگذاریم جامعه ای سوسیالیستی با همان مشخصاتی که رفیق بیژن برای آن بر می‌شمارد وجود دارد، سوال اینجاست دیکتاتوری پرولتاریا در ساختار سیاسی این حکومت چه نقشی را ایفا می‌نماید و چه کسانی ترکجا آنرا اعمال می‌کنند؟ اعمال قدرت توسط نهادهای متمرکز دولتی در چنین جامعه‌ای تنها به شکل گرفتن روابط غیر سرمایه‌داریانه یابیه عبارت واضح تر سرمایه‌داری دولتی کمک می‌کند و خود موبد هیچ تحول سوسیالیستی نیست. "سوسیالیسم واقعا موجود" دهها سال با مترادف چلسوه دادن معانی دولت و دیکتاتوری پرولتاریا، به تحکیم و تثبیت موقعیت انحصاری دستگاههای بوروکراتیک و حزبی پرداخت و تحت این عنوان کوچکترین روزنه‌های مشارکت مردم در ساختمان جامعه را مسدود نمود. تمهیدهای استالین، سرکوب دمکراسی، قشری گری در ارتباط با دستاوردهای علمی، عقب ماندگی تکنولوژیک، کمیت و کیفیت نازل تولید و غیره محصول اجتناب ناپذیر خودکامگی و اراده گرای قشرمنازی است که بدون هیچ نقطه وصل توده‌ای به قدرت چنگ انداخته و بسویله احکام و روایات سرودم بریده تئوریک به خود مسدال مشروعیت اعطا می‌نماید. "برنامه ریزی مرکزی" یکی دیگر از مفاهیمی است که وظیفه‌ی پرکردن خلا ناسی از عدم حضور کارگران و زحمتکشان در تعیین سرنوشت جامعه را بعهده گرفته و طی مدت زمان نه چندان کوتاهی که از عمر "سوسیالیسم واقعا موجود" می‌گذرد به یکی از اصول بنیادی اقتصاد سیاسی مارکسیسم تبدیل گردیده است. اما در حقیقت این ساختار متمرکز و مبتنی بر نهادهای بوروکراتیک "اردوگاه" بود که بدلیل محروم کردن تولید و مصرف کنندگان از حقوق تعیین و برنامه ریزی نیازهاشان، خود به جای آنها تصمیم می‌گرفت و در مقام کارفرما تولید را سازمان می‌داد. با انحصار مالکیت توسط دولت و تجمع ثروت اجتماعی

مشروعیت می‌گیرد و تابع هیچ عامل دیگری خارج از آن نیست. در چارچوبی که درفاکت بالا برای نظام سوسیالیستی ترسیم گردیده، دولت باید برای به کنترل درآوردن بلاواسطه امور پیش بینی گشته است، دولت و پارلمان، در حقیقت در این طرح نیز مانند هر جمهوری پارلمانی متعارف دیگر آنچه که ناظر به حیاتی ترین و تعیین کننده ترین جوانب مناسبات اجتماعی است، در اختیار نام و تمام ارگانهای قرار می‌گیرد که برای کار بست قدرت خود به تائید هیچ بنی بشری نیباز ندارند و از سوی دیگر شکل های طبقاتی مختلف به حوزه مسائل منعی رانده شده و از پیوندشان با یکدیگر و سپس در نتیجه با مسائل عمومی تر مناعت بعمل می‌آید. نظر خواهی راجع به این یا آن تصمیم دولت از توده‌هایی که نه از مجاری رسمیت یافته برای به کرسی نشاندن اراده‌شان در همان لحظه برخورد دارند و نه اصولا بدون جهت گیری کلی سیاست در رابطه با خود مختار کردن آنها در حوزه‌های زندگی و کارشان، می‌توانند صاحب نظر باشند، "کنترل مستقیم" نمی‌تواند نام بگیرد. چنین بحث و مشورتی را رسانه‌های گروهی - در شرایط وجود دمکراسی - صدها بار بهتر از این انجام می‌دهند و استیوهای نظرسنجی، بسیار دقیق تر از هر همه پرس دیگری به تفکیک و میزان عقاید می‌پردازند. حتی فقط کنترل کارگری نیز مسئله را حل نمی‌کند. ما به آن نظام حکومتی احتیاج داریم که سیستم نظارت و مداخله‌ی توده‌ای آن به سطح مدیریت و اداره امور اجتماعی ارتقا یابد و مسیر چنین تحولی را با پیچ و خم های بوروکراتیک زمخت و ناماف نکند.

ایجاد مراکز قدرتی که چرخنده‌ی گردش آن از بالا به پائین در حرکت است عملا به معنای جدایی مردم از حق تعیین چند و چون مهمترین حوزه‌های زندگی‌شان است. اگر یادمان نرفته باشد "سوسیالیسم واقعا موجود" نیز در حیطه‌های مربوط به مالکیت و خودگردانی چیز دیگری غیر از این نبود یا این تفاوت که در آنجا ادار و صنایع متوسط نیز در اختیار دولت قرار داشت. مالکیت دولتی علی رغم تمام تمهیداتی که برای جلوگیری از بوروکرات شدن دستگاه گرداننده‌اش بعمل بیاید، در نهایت به چیزی جز تمرکز قدرت و تشکیل مراکز فرماندهی نمی‌انجامد. امری که در اولین گام خود بناچار می‌بایست از تعدد ارگانهای تصمیم گیری مناعت به عمل آورد. قربانی این روند ناگفته پیداست که ارگان‌های اقتدار توده‌ای هستند. تجربه "اردوگاه" آئینه تمام نمای پیروسی است که در آن به موازات افزایش اختیارات دولت، از میزان شرکت اقشار اجتماعی در تعیین مقررات خود کاسته می‌شود. اشاره به ماهیت طبقاتی دولت و اینکه نماینده کارگران و زحمتکشان و غیره محسوب می‌شود نیز در این رابطه کمکی نمی‌کند چون همانطور که گفته شد دیکتاتوری پرولتاریا نظام اداری امور برای کارگران و زحمتکشان از طریق واسطه - که می‌تواند حزب، دولت و... باشد - نیست بلکه اداری امور بطور مستقیم توسط خود آنان است. وظایف دولت در چنین سیستمی بیش از هر امر دیگری سیاسی است و همراه بارش سطح عمومی اقتصاد و فرهنگ حتی دیگر چنین خلعتی هم نخواهد داشت. زوال دولت که یکی از آماجهای سوسیالیسم است، بر این بستتر پرورش می‌یابد و زمینه‌های مادی آن در هماهنگی کامل

مسئله در تولید ثروت اجتماعی را نیز دارا باشند. ثانیاً امتیازها نباید به اجزاء ثابت قانون اساسی تبدیل شود و بصورت لوایح زیربنایی و غیرقابل تغییر، شیوه و چگونگی بعنوان مثال انتخابات را مدین نمایند، بلکه به موازات پیشرفت روابط و اشکال تولید می‌بایست از حدت آنها کاسته شده و متناسب با تحولات در صف بندی های طبقاتی، انعطاف بیشتری بخود بگیرد. به طوری که با هر چه وسیعتر شدن دایره شمول امتیازها، به خودی خود عملکرد اختصاصی آنها برای یک یا چند طبقه معین به مرور به یک امر اجتماعی فراگیر بدل گردد.

۲ - این انتقاد به مبهم بودن وضعیتی که تفکیک قوا در اداره کشور بوجود می‌آورد اشاره دارد.

اصل تفکیک قوا یکی از دستاوردهای انقلاب فرانسه در جهت محدود کردن اختیارات سلطنت و گشایش کانالهای مشارکت در قدرت سیاسی برای طبقه‌ای بود که از لحاظ اقتصادی به نیروی غالب تبدیل شده بود. بر طبق این اصل نهادهای قانون گذاری، اجرایی و قضایی که پیش از آن توسط ارگان سلطنت کنترل و اداره می‌شد از یکدیگر جدا شده و با تاسیس پارلمان و تفویض اختیار قانون گذاری بدان، به واحدهای مستقل تبدیل شدند.

بتدریج و همراه با هر وسیله اضمحلال روابط فئودالیسی و مرتجع حاشیهای شدن هر چه بیشتر نهاد سلطنت، قدرت دولتی بورژوازی جایگزین آن گردید. دموکراسی بورژوازی که همچنان پارلمانتاریسم را به مثابه شکل نظام خود حفظ کرده بود در عمل اما تفکیک قوا را به سود تحکیم دولت از میان برداشت. به جوامع بورژوازی معاصر برگردید: روند قانونی شدن اقدامات دولت بدون استثناء و بدین صورت است که وی تصمیم خود را جمع به عملی ساختن فلان مورد مشخص را بصورت لایحه تنظیم و به پارلمان برای تصویب ارائه می‌دهد و از آنجایی که همیشه اکثریت نمایندگان را نیز در دست خود دارد، بدون هیچ مشکلی آنرا قانونی می‌کند. در حقیقت نهاد قانون گذاری که گویا قرار بود پارلمان باشد مکان خود را به دولت واگذاشته و خود به مهر "تصویب شد" تبدیل گشته است. ممکن است در اینجا گفته شود که به هر حال این "اکثریت" منتخب مردم است و نظرات آنان را نمایندگی می‌کند بنابراین قوانین بر پایه این نمایندگی تصویب می‌گردد و این خود گواهی بر استقلال تمایلات اکثریت مذکور است. دولت است برسدنی است هنگامی که در انگلستان و آمریکا بودجه بخش خدمات اجتماعی دولت به پائین ترین سطح ممکن کاهش می‌یابد یا در آلمان مالیات غیر مستقیم افزایش پیدا می‌کند، کدام دسته از مردم چنین قوانینی را پذیرفته‌اند؟ طبیعتاً عوارض نامطلوب سیاست هایی از این دست اکثریت مردم این کشورها را در بر می‌گیرد آیا حداقل در همین موارد اکثریت پارلمانی در مالک یاد شده نماینده همین اکثریت است؟

صحت راجع به استقلال قوه قضائیه در جوامع بورژوازی همانقدر جدی است که گفتگو درباره افسانه های هزارویک شب! حداقل برای اپوزیسیون ایران که طی ۱۰ سال اخیر شاهد معامله دولتها بر سر پنهانندگان و گروگانها، اخراج مسعود رجوی از فرانسه، ترور شخصیت های سیاسی در تبعید و آزادی قاتلین آنها، آزادی تروریست های بدنامی چون وحید گرجی

می‌گردد. این حقیقت که طبقات دیگری در جامعه وجود دارند که احتمالاً ممکن است اکثریت را نیز آنها تشکیل بدهند با کسب کند، نقطه ضعف "نظام شورایی" یا علتی برخاسته از آن نیست که با جایگزینی پارلمان نتاریسم متعارف از میان برود. در پارلمان نیز احتمال کسب آرای اکثریت نمایندگان توسط اقلیت غیر پرولتری وجود دارد، در این صورت بازم "حاکمیت کارگری و اندیشه‌های سوسیالیستی" پیش نخواهد رفت. هیچکس نمی‌تواند پیش بینی یا تضمین کند که جامعه سوسیالیستی فردا، توسط نیروهای غیر پرولتری به عقب کشیده نشود. این کارزار مداومی است که تنها پیشروی بی وقفه و حرکت پیگیری به جلو یا رکود و خمودگی مبارزه طبقاتی سرانجام آنرا تعیین خواهد کرد. اما می‌توان از هم اکنون با قاطعیت گفت که احتمال بازگشت به قبح‌ها و نظامی که قدرت در آن مبتنی بر نهادهای خودجوش و به گستردگی تمامی بنیادهای حیات جامعه اعم از صنعتی، اداری، فرهنگی، آموزشی، کشاورزی و... است و اصل خودگردانی، سیاست و اقتصاد را در موثرترین نقطه خود به هم پیوند می‌دهد بسیار کمتر از نظام پارلمانی و دولت متمرکز می‌باشد.

مسئله ساختن شوراهای نیز در رابطه تنگاتنگ با نیازهای پیشرفت اجتماعی قرار دارد. بدین معنا که اگر در دستور کار نظام سوسیالیستی دگرگونی عمده مناسبات سرمایه‌داری قرار داشته باشد، می‌بایست ترکیب شوراهای بیان کننده اراده اصلی ترین و وسیع ترین اقشاری باشد که به چنین تحولی علاقمند است. این که چه جریانها و دستجاتی شورا را به عنوان ابزار پیش برنده سیاست خود انتخاب می‌کنند، مسئله ایست که به شرایط مشخص مربوط می‌شود. اما از نقطه نظر تئوریک کلیه محافل که قواعد دموکراسی شورایی را می‌پذیرند - صرف نظر از ماهیت طبقاتی آنان - خواهند توانست در آن مکان خود را اشغال نمایند.

درباره‌ی امتیاز انتخاباتی حکم شرایط مشخص صادق است و پیشاپیش نمی‌توان آنرا نقی یا اثبات نمود. بعنوان مثال در جامعه‌ای که ترکیب جمعیتی آن بیشترین وزن را به طبقات یا اقشار عقب مانده ای می‌دهد که از موضع ضعیف با تولید مدرن و ابزارها و توهمات سرمایه داری به مخالفت بر می‌خیزند و پندارها و توهمات " مساوات طلبانه " آنان در درجه اول به قول مارکس " بازتاب رشک خرده مالکان بعد از این و در این مورد از نوع خرده مالکان پیش از سرمایه‌داری نسبت به متمولان است " تا " مبین درک پرولتری آنها از برابری " باید مکانیزم هایی وجود داشته باشد که تناسب نیرو در موادلات مربوط به پیشرفت روابط تولید را به سود نیروهای بالنده و آینده دار تغییر دهد. ضرورت این امر بیش از هر چیز دیگر در منافع عام توده‌ها نهفته است و در صورتی که روند تکامل اقتصاد امکان داشته باشد به مثابه‌ی یک شرط تخطی ناپذیر بر روابط میان طبقات حاکم گردد، اثرات عینی آن در ارتقا سطح زندگی عموم، مستدلتر از هر عاملی زمینه پذیرش خود را فراهم خواهد ساخت.

برقراری و اجرای این روابط به دو عامل مهم بستگی مطلق دارد، بدین شکل که اولاً آن طبقه یا اقشاری از امتیازها برخوردار شوند که نه تنها تاریخاً مناسبات پیشرو تولیدی را نمایندگی می‌کنند بلکه عملاً نقش

ابتدایاباد اذعان داشت که انقلاب سوسیالیستی ناب، بدین شکل که تفکیک جامعه به دو صف پرولتری و بورژوازی و برولتاریا موجد آن باشد، وجود ندارد زیرا روند اقتصاد در نظام سرمایه‌داری تنها به بخش صنعتی محدود نمی‌گردد و در کنار خود اقشار جدیدی از مهندسان، کارمندان موسسات اداری و آموزشی، مدیران و... را به وجود می‌آورد که در ترکیب با طبقات سنتی ای مانند کشاورزان و شاغلین در حرفه بازرگانی، ساختمان جامعه را تشکیل می‌دهند. از این رو هر تحول ساختاری در چنین جامعه‌ای بی تردید می‌بایست با مشارکت فعال آنها صورت پذیرد. کسب حمایت اقشار غیر پرولتری تنها بر زمینه در نظر گیری و پاسخ به آمال و اهدافی امکان پذیر خواهد گردید که آنها از زاویه منافع معین طبقاتی خود مطرح می‌سازند و در چارچوب منافع عام تحسین اجتماعی قرار دارد. انقلاب سوسیالیستی، سرگردگی طبقه کارگر را بدلیل جایگاه و نقش آن در اقتصاد جامعه و بالطبع قرار گرفتن در پیشاپیش مبارزه علیه سرمایه‌داری، به متفقین و متحدین وی می‌قبولاند. این خود مبارزه طبقاتی است که رل پیشرو در چنین نبردی را تعیین و تحکیم می‌کند. اما بلافاصله پس از پیروزی، حق پیشاهنگی به عوامل متعددی در حوزه‌های اقتصاد و سیاست وابسته میگردد و طبیعتاً آن نیرویی قادر است چنین مقامی را کسب کند که از نظر عملی شایستگی خود را به اثبات رسانده باشد.

برای جلب اقشار طبقات غیر پرولتری به انقلاب و دگرگونی سوسیالیستی، در بدو امر می‌بایست با تفکری که به متفقین پرولتاریا به عنوان نیروی کمکی و چوب زبربفل می‌نگرد تصفیه حساب شود. منافع پیشرفت اجتماعی نه در ناپدید انگاشتن آنها یا انحلال اجماعی خاصه شان که در افتاء و جذب آنها به روند تغییرات و محقق ساختن حداکثر مطالباتشان است. کمونیستها بعنوان حزب پیشرو طبقه کارگر می‌بایست با کنار طولانی و مداوم به آنها نشان بدهند که بیشتر از هر نیروی دیگری از منافع آنان آگاهی دارند و بهتراز هر قدر دیگری به راههایی که بطور موثر و بدون وقفه به مطالباتشان جامه عمل می‌پوشاند واقفند. نظام شورایی نیز با اولویت دادن به منافع عام تکامل اجتماعی و مادی ساختن برنامه‌هایی که طبقات و اقشار مذکور در راستای تکامل مناسبات اجتماعی عرضه می‌دارند در صحنه عمل به مداخله آنان در مبارزه برای تحقق دموکراسی و عدالت در جامعه صحنه می‌گذارد.

در درون این بخش جامعه نیز مانند هر طبقه و قشر دیگری ترکیبات و جنبه‌های معینی وجود دارد که بطور مستقیم بر برنامه‌ها، نظرات و آمال نهایی شان تاثیر می‌گذارد. بر خورد مشخص با دسته های بخصوص آنها از حیث دوری یا نزدیکیشان به تحول سوسیالیستی، ضمن معانعت از کند یا متوقف شدن روند تکامل جامعه بر اثر آغشته شدن آن به ذهنیات عامیانه غیر طبقاتی و بی‌پولیستی، از تحت نفوذ گرایشات محافظه کارانه و لیبرانه قرار گرفتن اقشاری که منافعشان در چارچوب سوسیالیسم به واقعیت خواهد پیوست نیز جلوگیری خواهد کرد.

انتقاد رفیق بیژن نه تنها به شکل شورایی بلکه اصولاً هر نوع دیگر از اشکال شناخته شده باناشناس نظام سوسیالیستی (و از جمله طرح خودا) نیز در بر

اخبار و رویدادها...

از صفحه ۲

علی احمدی، محمد کرافت، محمد علی پور، محمد شعبان پور و علی اکبر حسین زانه.

تصفیه درونی و اعدام زندانیان سیاسی

دولت نظامی رژیم ملایان حاکم بر ایران اعلام کرد که ۳۰۰ تن از افراد "نیروهای مسلح"، "وزارتخانه‌ها" و "نهادهای انقلابی" بجرم فعالیت های ضد حکومتی دستگیر شده‌اند. به گفته وی ۱۵۰ تن از دستگیر شدگان در یکی از واحدهای نیروهای مسلح رژیم فعالیت می‌کردند که گروهی از آنها اعدام و گروهی دیگر به حبس های طول مدت محکوم شدند. به نایب اطلاعات رسیده اکثر این افراد از واحدهای سپاه پاسداران می‌باشند. طی هفته‌های اخیر حداقل ۳ هواپیمای نظامی پاسداران به نحو مشکوکی سقوط نموده و خرابکاری در تجهیزات و یادگان‌های نظامی و سرعت سلاح یا مواد انفجاری به نحو بی سابقه‌ای گسترش یافته است. رژیم ملایان همزمان با بحران های افسارگسیخته درونی و گسترش تظاهرات و اعتراضات ضد حکومتی، برای ایجاد جو رعب و وحشت، اقدام به دستگیری های گسترده مردم و مخالفان نموده و به اعدام زندانیان مقاوم در زندانهای مختلف کشور پرداخته است.

مانور ناموفق نیروهای مسلح رژیم

در جریان برگزاری مانور موسوم به "زهد یک" نیروهای مسلح رژیم در جنوب ایران، بیش از ۴۰۰ تن از قوای رژیم کشته شدند. اکثر این افراد در یک سلسله ارتفاعات در استان خوزستان مستقر بودند و توسط آتش خودی به هلاکت رسیدند. کشته شدن این افراد حاکی از تشدید اختلافات درونی ملایان و نیروهای نظامیان می‌باشد.

تلگراف به رئیس جمهور سنگال

آقای مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت ایران همزمان با اجلاس کنفرانس سران کشورهای اسلامی در سنگال تلگرافی به آقای پرهیزدنت عبدخوف رئیس جمهور سنگال و رئیس کنفرانس اسلامی ارسال داشت که در آن ضمن آرزوی موفقیت برای این کنفرانس خواهان اخراج و طرد رژیم خمینی از کنفرانس اسلامی و واگذاری کرسی ایران به نمایندگان واقعی مردم یعنی شورای ملی مقاومت ایران گردید.

اخبار خارجی

کنفرانس سران اروپا

کنفرانس سران کشورهای عضو جامعه اقتصادی اروپای غربی که مرکب از ۱۲ کشور می‌باشد در ماستریخ هلند برگزار گردید. در این کنفرانس کشورهای عضو موافقت خود را با ایجاد واحد پول مشترک تحت نام سکو که از سال ۱۹۹۹ رایج خواهد شد اعلام کردند. فقط انگلستان مخالفت خود را با این امر اعلام کرد و خواستار تضمین کافی برای کشورهایی که مایل به شرکت در ایجاد پول واحد اروپا نیستند شد. جان میجر نخست

وزیر انگلیس همچنین خواستار حذف کلمه فدرال از متن پیمان وحدت اروپا گردید.

احتمال استرداد اربش هونگر به آلمان

توسط پلتسین

پلتسین رئیس جمهور فدراسیون روسیه در یکی از اقدامات خود بمنظور جلب نظر مقامات آلمان فدرال که خواهان استرداد اربش هونگر رهبر حزب کمونیست آلمان شرقی سابق که در مسکو بسر می‌برد، هستند، اعلام کرد که اربش هونگر بزودی به آلمانی ها تحویل داده خواهد شد. میخائیل گورباچف رئیس جمهور شوروی که روز بروز اختیارات بیشتری را از دست می‌دهد با این امر سختی مخالف است. در این حال اربش هونگر به سفارت شیلی فرستاده شده و از بازگشت به آلمان امتناع می‌ورزد. آخرین خبرها حاکی از این است که کره شمالی حاضر به پذیرش وی بعنوان پناهنده سیاسی گردیده است.

انتخاب مجدد شواردناتزه

ادوارد شواردناتزه وزیر امور خارجه سابق شوروی از طرف گورباچف باردیگر به این سمت منصوب گردید. وی در دیدار با رسانه‌های جمعی خطری ثباتی شوروی را از هر خطری بیشتر دانست و اعلام کرد که یک اتحاد جماهیر شوروی بی ثبات بزرگترین تهدید برای تمام جهان محسوب می‌شود. به عقیده وی این عامل احتمالا خطرناک‌تر از تهدیدهای اتمی و تهدیدهای مرتبط به محیط زیست و اقتصادی است. لازم به یاد آوری است که مقام وزارت امور خارجه شوروی در حال حاضر به مراتب اهمیت کمتری نسبت به سابق دارد و مقدار زیادی از اختیارات و امکانات این وزارت خانه کاهش یافته است.

ترکیه

سلیمان دمیرل نخست وزیر ترکیه، در یک گفتگو وضعیت اقتصادی این کشور را بسیار وخیم اعلام کرد و گفت که او وارث یک اقتصاد ویران شده است. در کشور ترکیه تورم تقریباً ۷۰٪ می‌باشد و این کشور با بیکاری و کسری بودجه عظیمی مواجه است. بدهی های داخلی ۷۵ تریلیون لیر ترک یعنی معادل ۱۵ میلیارد دلار و بدهی های خارجی حدود ۵۰ میلیارد دلار است. نرخ رشد متوسط حدود ۸٪ است. در بودجه سال جاری درآمد های ارزی بالغ بر ۳۰ میلیارد دلار پیش بینی شده است. بهترین درآمد های دولت بعد از درآمد های ناشی از جهانگردی و ترانزیت، صادرات است.

سوسیالیسم از دو زاویه کهنه و نو

از صفحه ۶

و انیس نقاش و ... بوده است، صحت این مدعا کاملاً روشن است. همیشه همه جا این منافع دولتها بسوده است که میزان پایبندی آنها به قوانین قضایی و کیفری ای که خودشان وضع کرده‌اند را تعیین کرده است و گرنه حتمتاً در دستگاه قضایی اثرش نیز قتل انسانها جنایت تلقی شده و قاتل یا قاتلین مستوجب مجازات شمرده می‌شوند. اما متأسفانه این نظر تعیین کننده نیست و همچنانکه در مورد ترور دکتر قاسم‌لو دیدیم یک حامی

بر نفوذ و دارای امکان فراوان به راحتی می‌تواند این قاعده را برهم بزند و آدمکشی که در حین ارتکاب جرم زخمی هم شده بود را از تخت بیمارستان به ایران ابر انتقال دهد. دادگستری اثرش هم در این مورد مانع تمام نهادهای قضایی هم سلف خود در کشورهای دیگر دیدگانش را برهم نهاد تا به موجودیت خود به مثابه دلقک سیرک بورژوازی مهر تائید گذاشته باشد.

نتیجه‌ای که از این مطالب می‌خواهم بگیرم اینست که ترسیم چشم انداز نظام سوسیالیستی آینده در حیطه تفکیک نهادهای سیاسی و قضایی، بر اساس تجربیات جوامع بورژوازی همراه کننده و بسیار ذهنی است. میان آنچه که قوانین اساسی این جوامع بیان داشته‌اند و روابطی که عملاً حاکم است تفاوت فاحشی وجود دارد. این تناقض را نمی‌توان نادیده گرفت و باید در آن، به مثابه یک اصل ساختاری تصمیم داد. از طرف دیگر شاهد آن هستیم که چارچوب نظم بورژوازی در نتیجه این روند (عدم تفکیک قوا) نه تنها دچار شکستی نشده بلکه به تثبیت اقتدار وی در مقابل سایر طبقات نیز انجامیده و مداوماً به آن پاری می‌رساند.

در یک نظام شورایی اصل عدم تفکیک قوا به معنای نامشخص بودن وظایف و عدم تقسیم کار نیست. وجود ارگان های اجرایی شوراهای در سطح محلی و دولت در سطح مرکزی، بیانگر نوعی تقسیم مسئولیت هاست که گردش امور را تضمین می‌کند. در ارتباط با مسائل قضایی نیز شوراهای مستقلاً به انجام کار نمی‌پردازند بلکه اعضای دادگاههای محلی (بجز دادستان که منتخب ارگانهای مرکزی است) که مأمور اجرای قوانین حقوقی و جزایی هستند را برمی‌گزینند. در اینجا رابطه ای دیاکتیکی میان بیکارچگی قدرت و تقسیم آن وجود دارد. بدین صورت که اگر چه برای تسهیل انجام کارها و مشخص بودن حوزه‌ای که هرکس می‌بایست در آن به فعالیت بپردازد، یک سازماندهی بر اساس نوع وظایف اجتناب ناپذیر می‌گردد که بالطبع جدایی ظاهری میان هر رشته‌ی بخصوص را پدید می‌آورد اما از طرف دیگر نشأت گرفتن قدرت تقسیم شده از یک منبع (شوراهای) و اختیاراتی که آنها در زمینه عزل و نصب و تعیین شرایط کارمندان دارند، مانع از عمل مستقل و اراده گرایانه‌ی این یا آن نهاد می‌گردد. به عبارت دیگر قدرت به بخشهای مختلف تقسیم می‌شود اما در هر لحظه می‌توان آنرا به سرچشمه‌اش بازگرداند. کلاسیک های مارکسیسم با فرمول "خود قانون را وضع کنند و خود اجرا کنند" بی شک مقصودشان این نبود که شوراهای در یک زمان واحد چند وظیفه از نظر اجرایی متفاوت را پیش ببرند! آنها بدان نظام سیاسی می‌اندیشیدند که حتی در تمرکزتر- بین نقطه‌ی آن، اراده توده‌های وسیع مردم مستقیماً

منعکس شود. انتقال قدرت از پائین به بالا، از توده‌های متشکل به ارگانهای قدرت مرکزی آنها، پیروسی تعیین و تدوین مناسبات مختلف جامعه را از انحصار یک دسته‌ی خاص (پارلمان یا دولت) خارج کرده و به کسانی می‌سپارد که بعنوان تولید کننده ملزم به اجتناب از قوانین وضع شده توسط خودشان شده‌اند. اصل تبعیبت دوگانه شوراهای به معنای تدوین وضع مقررات محلی و پیروی از قوانین اساسی ای که توسط کنگره شوراهای مقرر گردیده است، روند عادی شدن مفاهیم خودگردانی و عدم تفکیک قوا و قرار گرفتن آنها در چارچوب یک نقشه عملی را بیان می‌دارد.

ادامه دارد

مصاحبه با رفیق مهدی سامع

از صفحه ۴

توسط نیروی ارتش سرخ و پس از جنگ جهانی دوم به کمونیست ها انتقال پیدا کرد. در کشورهای اروپای شرقی هیچگاه کمونیست های اکثریت جامعه را پشت سر خودشان نداشتند و بنابراین برای حفظ قدرت به شیوه های ضد دموکراتیک متوسل می شدند. حالا شرایطی به وجود آمده که آن نیروی اصلی که قدرت سیاسی را در این کشورها حفظ می کرد، به دلایل مختلف در رابطه با این کشورها و این حکومت ها، خنثی شده است، معلوم است که قدرت سیاسی در این کشورها که بخصوص نتوانسته به نیازهای تکامل یابنده مردم هم پاسخ دهد، نمی تواند سرپاماند. بهر حال در قرن اخیر، علمبرگم آنهمه بحران حاد که جوامع سرمایه داری و تحت سلطه با آن درگیر بودند، انقلاب در تعدادی کمی از کشورها، آنهم از جنبه قدرت سیاسی از طریق یک انقلاب مردمی بدست کمونیست ها افتاده و در شرایط انقلابی، اکثریت مردم این کشورها از این قدرت سیاسی حمایت کرده اند. در مورد اتحاد شوروی باید این را هم اضافه کنم که وقتی من می گویم در شوروی انقلاب صورت گرفته و اکثریت مردم پس از انقلاب از حکومت کمونیستی حمایت کرده اند، منظورم تمامی کشوری که اکنون اتحنتباد جماهیر شوروی نامیده می شود نیست. بهر حال حالا در این کشورها و بخصوص در مهم ترین آن در اتحاد شوروی، بحران همه جانبه ای وجود دارد. مسلمان مردم در این کشورها دچار هوی و هوس نشده اند که دیروز سوسیالیسم را با یک مبارزه خونین بدست آورده باشند و امروز علیه آن مبارزه کنند. بنظر من عقب ماندگی احزاب کمونیست این کشورها در پاسخ به نیازهای تکامل یابنده مردم این کشورها و در پاسخ به نیازهای تکامل یابنده کل جامعه بشری و نیروهایی که بوسیله پیشرفت و تکامل نیروهای مولده در کل جوامع بشری آزاد شده، علت اصلی بحران است. احزاب کمونیست در این کشورها نقش پیشرو خود را که در انقلاب آزاد مبارزه کسب کرده بودند، بتدریج از دست داده یا تضعیف کرده اند و این در حالی بوده که این احزاب معتقد بودند که همیشه بهترین و صحیح ترین حرف را می زنند. طرف مقابل را تحقیر می کردند، در تبلیغات خود آنقدر در مورد قذو با لای کندم های "کازاخستان" حرف می زدند. که طرفداران ساده اندیش آنان در سراسر جهان کسه بتدریج کاهش هم می یافتند، فکرمی کردند سیلوا پراست و هر روز خروارها کندم در دسترس مردم است. اما واقعیت غیر از این بود. حقیقتا هم اگر سوسیالیسم بتواند به سادگی و با ایده های قرن نوزدهم بر نظام سرمایه داری غلبه کند، آنوقت تاریخ تکامل بشری را باید ساده تصور کرد. اما حقیقت اینست که پیشرفت تاریخ و پیشرفت جوامع بشری، بیسی پیچیده تر، طولانی تر و پهن تر است از آنست که با محاسبه ساده و با "فرمان" های بسی پشوانه بتوان آنرا پیش برد. اگر به رشد سرمایه داری هم توجه شود می بینیم که از انقلاب صنعتی فرانگلیس تا مثلا اواخر قرن نوزدهم که سرمایه داری فرارویا و آمریکا استقرار نیامی می یابد چه راه طولانی، پرفرنج و رطبی کرده است. در حالی که سوسیالیسم به مثابه یک نظام پیشرفته تر که دارای یک ویژگی مهم است که بدان اشاره خواهم کرد، بسیار مشکل تر و پیچیده و خنم پیش خواهد رفت. گفتم که سوسیالیسم دارای یک ویژگی

مهم است. چرا، چون اگر به نظام فئودالی و سرمایه داری توجه شود، می بینیم که این نظامها، در درون نظام قبلی و در اثر مکانیسم درونی آن ابتدا شکل می گیرند و رشد می کنند و در مرحله معینی از رشد خود، به نیروی غالب تبدیل می شوند. مثلا سرمایه داری در درون نظام فئودالی بطور عینی رشد می کند. بنابراین در جامعه فئودالی آن نیروی اصلی که در مقابل نظام فئودالی ادعای داره، میتونه واقعبیت خودشو، بطور عینی نشان دهد. در حالی که سوسیالیسم در برن نظام سرمایه داری و بر اثر دینامیسم درونی تضاد کار و سرمایه بوجود نمی آید که بتواند در یک مرحله معین از رشد خود به نیروی غالب تبدیل شود. سرمایه داری وقتی به میزانی در برن نظام فئودالی رشد می کند، دست به انقلاب سیاسی می زند. در حالی که در اینجا، ابتدا باید انقلاب سیاسی کرد، قدرت سیاسی را درست گرفت و سپس مبادرت به ساختمان جامعه سوسیالیستی نمود. این مساله در دوران مارکس و در بین الملل اول، مورد بحث زیاد بین مارکس و طرفداران لا سال بوده. طرفداران لا سال معتقد به ایجاد تعاونی ها با کمک دولت سرمایه داری برای هر چه "عادلانه" تر کردن جامعه بودند. و مارکس به مبارزه طبقاتی کارگران برای رهایی مارکس بر بنیاد دیدگاه خود، نیروهایی که در برن جامعه سرمایه داری بوجود می آید می تواند سرمایه داری و به تبع آن خود را نفی کند و کارگران می نامد و معتقد است که طبقه کارگر باید به آگاهی طبقاتی دست یابد و این آگاهی وقتی در درون طبقه کارگر نفوذ کرد به نیروی مادی تبدیل می شود. طبقات دیگر عموما بطور خود بخودی و در اثر موقعیتی که در تولید و جامعه دارند به آگاهی طبقاتی دست می یابند. چرا که این طبقات خواستار حفظ وضع خود، به مثابه یک طبقه و ایجاد خود به مثابه نماینده جامعه هستند. در حالی که وضعیت طبقه کارگر از نظر مارکس در اینست که خواستار لغو تمامی امتیازات و نفی موجودیت خود است. اینجا نقش آگاهی برجسته می شود. از این جالبته دیدگاههای اراده گرایانه ای بعدا بوجود آمد که به این آگاهی بهایی بیش از حد داده میشه و آنرا در مقابل درجه معینی از رشد نیروهای تولیدی که باز هم مارکس روی آن تاکید می کرد، قرار می دهند. از نظر مارکس البته آگاهی اجتماعی از شرایط اجتماعی ناشی میشه. بعدا دیدگاههایی بوجود آمد که این شرایط اجتماعی را یا نادیده می گرفت و یا جنبه جهانی به آن می داد. از همین انحراف بود که تصور میشد در بین یادراتیومی میشه بدون وجود کارگران صنعتی و جامعه صنعتی سوسیالیسم را ساخت. بر اساس عدم توجه به دیدگاه اساسی مارکس و توجه دقیق او به بنیادهایی که سوسیالیسم بر اساس آن ساخته می شود بود که هر لومین پرولتری و هر نیروی حاشیه تولیدی و هر نیروی فقیر و کم درآمدی بجای کارگران صنعتی نشانده می شد، تقدیس می شد و سپس با این نیروها که هرگز اندیشه های سوسیالیستی را درک نکرده و به ضرورت سوسیالیسم پی نبرده اند، عزم به ساختمان سوسیالیسم گرفته می شد. از چنین سوسیالیسمی، معلوم است که چیزی جز یک سیستم سوسیالی فئودالی ساخته نمی شه. کسانی که نظرات لنین را هم در کلیت آن مورد توجه قرار ندهند، کسانی که برای هر اثر لنین، جایگاه خاص آن را قائل نباشند به بیمباری دنباله روی و کپی برداری مبتلا شده اند. مارکس

همچنین به جهانی بودن انقلاب و یا حداقل به انقلاب سوسیالیستی در سطح قاره اروپا معتقد بود. او به امکان دستیابی به قدرت سیاسی و ساختمان سوسیالیسم در یک کشور، آنهم در یک کشور عقب افتاده اعتقاد نداشت. البته مارکس در شرایطی که سرمایه داری وارد مرحله امپریالیسم شد، دیگر وجود نداشت ولی آموزش های او بخاطر اینکه اکثریت به اتفاق آن برای مبارزه طبقه کارگر برای دورانی که در قدرت نیست، نوشته شده به مکانیسم های ساختمان سوسیالیسم مگر در موارد کلی پرداخته نشده. آثار لنین هم که نا قبل از انقلاب اکثر نوشته شده، همین خصوصیت را دارد. اصولا انقلابی بودن و متفکر بودن این رهبران جنبش کارگری در همین نکته نهفته بود که باتوجه به دانش زمان خود، بطور دقیق به مسایل مبتلا به جنبش کارگری در شرایط مشخصی که در برن آن قرار داشتند، پاسخ مشخص و دقیق و نه کلی می دادند. لنین در ابتدای قرن اخیر، باتوجه به رشد سرمایه داری و وارد شدن آن به مرحله امپریالیستی و پادرس گیری از جنبش وسیع کارگری در اروپا و آمریکا، یک تجدید نظر خلاق در تئوری مارکس نمود. وی کسه تئوری مارکسیستی را "شریعت جامد" نمی دانست، و آنرا در خدمت رهایی انسان می دانست، برخورد مشخص با شرایط مشخص نمود. وی اعلام کرد که من شود در یک کشور قدرت را بدست گرفت و به ساختمان سوسیالیسم پرداخت. اما منافی کامل طبقات و استقرار کمونیسم، امری نیست که در یک کشور بتواند متحقق شود. واقعیت هم نظر لنین را ثابت کرد. یعنی آنچه در واقعیت اتفاق افتاد نشان می دهد که می توان قدرت سیاسی را بدست آورد و شروع به ساختمان سوسیالیسم نمود. اما تا وقتی در جهان سرمایه داری و به خصوص قطب های قدرتمند آن وجود دارند، نمی توان در جامعه سوسیالیستی طبقات را از بین برد. نمی توان به کمونیسم رسید. لنین به آنچه گفته بود عمل کرد و در یک جامعه نسبتا عقب افتاده یک انقلاب عظیم که بنظر من بزرگترین رویداد در دوران حاضر است را رهبری کرد. وی پس از انقلاب و پس از دوران جنگ داخلی که توسط امپریالیست ها به دولت جوان سوسیالیستی تحمیل شده بود، به کمبودها و تکنیکهای جامعه روسیه برای ساختمان سوسیالیسم بدرستی پی برد. یک تناقض بسیار در جامعه آن موقع شوروی وجود داشت که لنین برای حل این تناقض تمامی ذهن خلاق خود را بکار انداخته بود. این تناقض بین پیشرفت روبنایماتبه یک روبنای سوسیالیستی و بنیاد های عقب افتاده جامعه آن موقع بود. لنین برای اینکه اهمیت برنامه برای پیشرفت اقتصادی را بخوبی بیان کند، می گفت سوسیالیسم یعنی "الکتریفیکاسیون به اضافه نیکتاتور پرولتاریا" یعنی پیشرفت اقتصادی و به اصطلاح برقی شدن صنعت به اضافه قدرت سیاسی سوسیالیستی. بر این مبنای یک عقب نشینی از راه حل های سوسیالیستی برای ساختمان جامعه را پیشنهاد می کند. وی برنامه "نپ" را ارائه می دهد. این برنامه سبب پیشرفت سریع جامعه شوروی می شود. در این دوران که متأسفانه لنین سخت بیمار است، یکی از داغ ترین بحث ها بین کمونیست های روسیه بر مسائل اقتصادی وجود دارد. لنین دیدگاههای اساسی خود را در کنگره هشتم حزب کمونیست تشریح می کند. وی همچنین آثار با ارزشی در این سالها می نویسد که متأسفانه به جوهر

متروپل، مستعمرات را سوسید می‌کند و نه برعکس. دهه هفتاد برای سیستم جهانی امپریالیستی نتایج متفاوتی به بار می‌آورد. از یکطرف انقلاب در یک سلسله کشورها پیروز می‌شود و نیروی نظامی آمریکا در مقابل انقلاب ویتنام شکست می‌خورد و از طرف دیگر در همین کشورهای امپریالیستی "انقلاب علمی و فنی" صورت می‌گیرد. در جامعه شوروی در این شرایط رکود اقتصادی، خود را بنحو کاملاً بارزی نشان می‌دهد. این در شرایطی است که برای شوروی بعثت افزایش قیمت نفت، منابع ارزی عظیمی ایجاد شده است. به این ارقام توجه کنید: از سال ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۸ درآمد شوروی از نفت ۶ برابر می‌شود. از سال ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۲ درآمد اتحاد شوروی از استخراج نفت نسبت به سال ۱۹۷۲، بیست برابر می‌شود. در ارزیابی های خود آمارگران شوروی می‌گویند این مبلغ اضافه طی ده سال رقمی حدود ۵۰۰ میلیارد دلار اضافی بوده است. این دوران برزنف است. این پول ها عملاً صرف هزینه های نظامی و گسترده تر یعنی بوروکراسی می‌شود. بخشی از این پول صرف امور رفاهی و تامین اجتماعی می‌شود که بخش قابل توجهی از این پول در فساد اداری تلف می‌شود. شوروی که شدیداً احتیاج به نو سازی صنعت خود داشت، شوروی که احتیاج به تغییرات اساسی در کشاورزی داشت، این منبع عظیم درآمد ارزی را کاملاً صرف سیاست های غیر اقتصادی می‌کند. تصورش را بکنید که اتحاد شوروی در سال ۱۹۵۵ جمعاً ۲۰ میلیون تن نفت استخراج کرده. در سال ۱۹۶۰ این رقم به ۱۵۰ و در سال ۱۹۷۰ این رقم به ۲۵۲ و در ۱۹۸۵ به ۶۰۰ میلیون تن می‌رسد. برای اینکه اهمیت این ارقام هر چه بیشتر روشن شود، باید گفته شود که دولت شوروی در لحظه کنونی برای کسب ۱۵ میلیارد دلار بهر دری می‌زند و هنوز نتوانسته این رقم را بدست آورد. ۵۰۰ میلیارد دلار اضافی می‌شد کاملاً اقتصاد شوروی را بازسازی کرد. این ارقام را خود تحلیل گران اتحاد شوروی می‌گویند. دهه هشتاد، دهه تعرض همه جانبه امپریالیسم آمریکا به جبهه صلح و سوسیالیزم و ترقی بود. نماینده این سیاست ریگان بود. این اقدام آمریکا بر بنیاد یک قدرت اقتصادی صورت می‌گیرد. دهه هشتاد دهه رشد صنعت " انفورماتیک و کامپیوتر " است. بر همین اساس قدرت اقتصادی جبهه امپریالیستی رشد عظیمی می‌کند. انقلاب در سطح جهانی مجبور به عقب نشینی می‌شود. بحران در بلوک سوسیالیستی، جامعه راه انفجار نزدیک می‌کند. در اواسط این دهه یعنی در سال ۱۹۸۵ گورباچف به قدرت می‌رسد. حالا برای همه روشن می‌شود که بلوک سوسیالیستی از نظر اقتصادی در مقابل بلوک امپریالیستی، شکست خورده است. هیچ امکان رقابت اقتصادی که خورشید و برزنف روی آن سرمایه گذاری کلانی کرده بودند، بین این دو بلوک وجود ندارد. در این جنگ تعادل قوا بشدت به ضرر کشورهای سوسیالیستی عمل کرده و می‌کند. این کشورها نه فقط نتوانسته اند با جبهه مقابل رقابت کنند، بلکه حتی نتوانسته اند به نیازهای تکامل یابنده مردم کشورشان هم پاسخ گویند. از نظر سیاسی هم فقدان دمکراسی و حقوق دمکراتیک توده ها، جامعه راه رکود کشانده و هر روز نیروهای وسیع تری را از حزب کمونیست جدا می‌کند. دمکراسی سوسیالیستی که در اساس دمکراتیک ترین شکل حکومت باید

کمونیست بردا ختند. معلوم است که در هر جنگی و باید باز هم تاکید کنم که در هر جنگی تعادل قوا اساس مساله را تشکیل می‌دهد. در آن شرایط اتحاد شوروی قادر نبود در تمامی عرصه ها با رقیب خود به مقابله برخیزد. بنابراین این برای اینکه این تعادل را حفظ کند، قدرت نظامی خود را هر چه بیشتر افزایش می‌داد. این افزایش قدرت نظامی و به دنبال آن افزایش بوروکراسی، سبب پائین آمدن سطح رشد اقتصادی می‌شد. در همین دوران استالین یک ترانزجرفی را اعلام می‌کند و می‌گوید که در اتحاد شوروی دیگر طبقات وجود ندارد و بنابراین تا آنجا که به وظایف ساختمان سوسیالیسم در حوضه نابودی طبقات بر می‌گردد، این وظیفه پایان یافته است. استالین برای اینکه دستگاه عظیمش و طویل دولت را که بر بنیاد تئوری دولت لنین باید بتدریج زوال یابد را توجیه کند، می‌گوید دولت در شرایطی که بوسیله ارتجاع جهانی محاصره شده و در شرایطی که دیگر نقش طبقاتی در داخل ندارد، نقش دفاع از مرزها و حفظ حکومت سوسیالیستی از تهاجم بیگانه را بعهده داد. نتیجه این سیاست این می‌شود که در دوران برزنف در اتحاد شوروی ۱۰۰ وزارت خانه وجود داشت. تصورش را بکنید در یک جامعه سوسیالیستی که باید خودگردانی افزایش یابد، باید بوروکراسی کاهش یابد، ۱۰۰ وزارت خانه بوجود می‌آید که یک دستگاه عظیم بوروکراسی را بوجود می‌آورد. دهه پنجاه و شصت، دهه رشد جنبش های استقلال طلبانه است. در این جنبش ها بعثت سیاست های غلط احزاب کمونیست در کشورهای که این جنبش ها جریان داشت و بعثت دنباله روی آنان از حزب کمونیست اتحاد شوروی، سوسیالیسم هر چه بیشتر نفوذ خود را از دست می‌دهد. در چنین شرایطی امپریالیسم جهانی بسرکردگی آمریکا، یک تهاجم وسیع سیاسی - ایدئولوژیک علیه کمونیسم بنه راه می‌اندازد. دوران جنگ سرد آغاز می‌شود و شوروی نیز بدنبال آن سیاست های خود را بر همین مبنا تنظیم می‌کند. چین که پس از جنگ جهانی دوم به جبهه سوسیالیستی وارد می‌شود، قدرت اردوگاه سوسیالیسم را از نظر سیاسی تقویت می‌کند. اما شروع اختلافات چین و شوروی که هر کدام از منافع خاص خود دفاع می‌کنند، فربه زیادی به حیثیت کمونیسم در سطح جهانی می‌زند. پیشرفت های اقتصادی جامعه شوروی در دهه پنجاه و شصت بسیار ناموزون است. کشورهای اروپای شرقی نیز اقتصادشان بر مدار اقتصاد اتحاد شوروی و امکانیسم های آن رشد می‌کنند و بنابراین از شرایط جامعه خودشان بتدریج فاصله می‌گیرند. بسک تقسیم کار ناعادلانه صورت می‌گیرد که به آن نسام تقسیم کار سوسیالیستی می‌گذارند. و تازه از آنجا که برای شوروی وجود اردوگاه سوسیالیسم اهمیت سیاسی و استراتژیک داشت، مخارج زیادی ایجاد می‌کند. به این ساله مطبوعات غرب هم اشاره می‌کنند. روزنامه واشنگتن پست در شماره ۱۵ ژانویه ۱۹۸۹ خنده این ساله اینگونه اشاره می‌کند: "گرچه کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی بخاطر اجبار به پذیرش سیستم اقتصادی نامطلوب شوروی، متحمل خسارات سنگینی شده اند، اکثر تحلیل گران بر این باورند که مسکو از سالهای ۱۹۵۰ اقتصاد متحدان خود را سوسید کرده است. در حقیقت بلوک شوروی می‌تواند یکی از نادرترین موارد در تاریخ یک امپراطوری باشد که در آن

آن بعدها توجه نشده است. در اواخر سالهای بیست و نهم، حزب کمونیست با ابتکار استالین یک طرح اقتصادی پنج ساله به تصویب می‌رساند که منجر به بحث ها و مجادلات زیادی می‌شود. هنوز هم بحث های آن موقع در تحلیل بحران در کشورهای سوسیالیستی، مورد استفاده قرار می‌گیرد. خیلی ها معتقدند که تعطیل "تب" آغاز انحراف بوده. خیلی ها هم معتقدند که اجرای برنامه ۵ ساله و تعطیل "تب" درست بوده. من خود ضمن اینکه به نظر اول گرایش بیشتری دارم، اما به یک موضع قطعی تر رسیده ام. ولی بهر حال اکثریت کسانی که آن دوران را تحلیل می‌کنند، عقیده دارند که در اجرای این برنامه اشتباهات زیادی صورت گرفته و به خصوص آغاز محدود کردن آزادیها، آغازی بود خاصیت کردن ارگانهای اقتدار مردمی، آغاز تصفیه های خونین و ۱۰۰۰ از همان موقع بوده است. مثلاً در اولین فائسئون اساسی اتحاد شوروی ذکر شده که "تمام قدرت در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به طبقه کارگر شهر و ده که از طرف شوراهای نمایندگان زحمتگشان نمایندگی می‌شود تعلق دارد." اما در واقعیت این شوراها هر روز فرمایشی ترمی شوند. برنامه پنج ساله اول البته پیشرفت های زیادی در اقتصاد اتحاد شوروی، البته با قیمت گزاف، بوجود می‌آورد. برنامه پنج ساله دوم، معادف با بحران جهانی در سیستم امپریالیستی است. در آن موقع در بسیاری از کشورهای امپریالیستی، گرایش به سوسیالیسم و کمونیسم رشد کرده بود. خیلی هم وسیع شده بود. اما اولاً جامعه شوروی از نظر اقتصادی هنوز فرصت نیافته بود که خودی نشان دهد و از آن مهمتر اینکه سیاست آن موقع حزب کمونیست اتحاد شوروی بر این اصل قرار داشت که همه چیز در جهان و نیروهای طرفدار کمونیسم و ترقی باید در خدمت اتحاد شوروی باشد. این دومی البته فربه بسیار مهلکی به جنبش کمونیستی زد. مخصوص اینکه این امر همراه با تصفیه های خونین در حزب کمونیست شوروی و جامعه شوروی بود. در دوران جنگ جهانی دوم، در خود شوروی و در تمامی جهان تمامی نیروهای مدافع صلح، دمکراسی، ترقی و سوسیالیسم برای پیروزی اتحاد شوروی بسیج می‌شوند. این بسیج در اتحاد شوروی از یکطرف سبب شرکت هر چه بیشتر تمامی مردم در جنگ می‌شود و از طرف دیگر یک فشرمتناز بتدریج جای خود را در حزب و جامعه محکم می‌کند. در این دوران اتحاد شوروی ۲۰ میلیون قربانی داد. بسیاری از ارزنده ترین رزمندگان کمونیسم در راه دفاع از مین سوسیالیستی جان باختند. اینده همه چیز در خدمت منافع اتحاد شوروی، در سطح جهانی تثبیت میشه. پس از پیروزی متفقین، اتحاد شوروی به مثابه یک قدرت به عرصه سیاست جهانی وارد می‌شود. در جنگ دوم جهانی، آمریکا تقریباً هیچ فربه موثری نخورد. در حالی که بعثت دور بودن از جبهه جنگ، از نظر اقتصادی پیشرفت سریعی نمود. در مقابل در اتحاد شوروی بتدریج آثار اشتباهات گذشته خودشو نشون می‌داد و این در شرایطی بود که شوروی به مثابه یک ابر قدرت که اکنون کشورهای اروپای شرقی را هم درکنار خود دارد، باید وارد رقابت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی با قطب امپریالیستی به رهبری آمریکا شود. این جنگ بسیار نابرابر بود و بهای آنرا متأسفانه طبقه کارگر اتحاد شوروی و بعضی جنبش های رهایی بخش و احزاب

گفتگوی عاطفه گرگین با شکراله پاکنژاد

تحوالات بین العنالی کنونی، سبب آن شده که بسیاری از نیروها و افرادی که در گذشته تحت عنوان های مختلف با مبارزه برای دمکراسی مخالفت و حتی در مواردی ستیز می کردند، اکنون فرصت طلبانه خود را با "پاد" جهانی همسوی کنند. این افراد هرگز بخود جزات نمی دهند که بگویند در گذشته چه کسانی واقعا مبارز راه دمکراسی بودند و چه نیت های را در این راه تحمل کردند. رفیق شهید شکرالله پاک نژاد، یکی از آن انقلابیون بود که خطوط سیاسی و استراتژیست خود را نه بر اساس "پاد" جهانی و "قطب های موجود"، بلکه بر اساس واقعیات جامعه ای متعین می کرد.

گفتگوی وی با عاطفه گرگین (سرپرست مجله فلسفی درگزل سرخ) در تاریخ ۱۰/۱۲۵۸/۱۰، یک سند تاریخی در مورد مسائل جامعه ماست که بمناسبت سالگرد شهادت انقلابی بزرگ، رفیق شکرالله پاک نژاد، برای اطلاع خوانندگان نبرد خلق چاپ می رسد.

س - خوب از کجا شروع کنیم؟

ج - از هر کجا که مایل باشید.

س - از خودتان بگوئید و از مبارزه در دوره طاغوت.

ج - قرار شد در مورد خود صحبت نکنیم، فراموش

کردید؟

س - بسیار خوب، پس بگذارید از انقلاب شروع کنیم. باتوجه به اینکه شعار شروع انقلاب در زندان بودید، آیا قیام بهمن ماه و اصولا جنبش توده ای مردم در سال گذشته برای شما قابل پیش بینی بود؟

ج - زندان های سیاسی طاغوت همیشه مرکز حاد ترین مباحثات سیاسی و مبارزات ایدئولوژیک بود. روابط زندانیان جز در موارد معدود مبتنی بر وحدت و تضاد اندیشه بود. بهمین دلیل هم زندانیان جزئی ترین حرکات جامعه را که می توانست در زندانها منعکس شود، مورد تفسیر قرار می دادند. با شروع جریان انقلاب، جنبه گیری، برای شناخت ماهیت فعالیت گروه های سیاسی مختلف تشدید شد. طبق معمول کسانی بودند که تمام فعالیت های ضد شاه را یک نمایشنامه تلقی می کردند که گرداننده آن امریکا بود. از او اسط زمستان ۵۶ همزمان با تشدید مبارزه حقوق بشر کارتر، فعالیت سیاسی شدت یافته در ایران شتاب بیشتری گرفت و از همان زمان انقلاب بتدریج چهره خود را نشان داد.

س - یعنی منشا انقلاب ایران مبارزه حقوق بشر کارتر بود؟

ج - این سوال شما، مراهباید مباحثات آن دوره از زندان می اندازد. عده ای از زندانیان در بحث به این نتیجه رسیده بودند که در تضاد بین شاه و کارتر، چون کارتر بعنوان نماینده انحصارات بزرگ عمل می کند، پس در هر حال، شاه اگر هم از او پشتیبان باشد، کمتر از او بد است. لذا ما در مبارزه بین شاه و کارتر، اگر هم جانب شاه را نمی گیریم، نباید به او شدیداً حمله کنیم. حتی عده ای به این نتیجه رسیده بودند که شاه می تواند نماینده خرده بورژوازی باشد و فاشیسم او ذات خرده بورژوازی دارد و نباید منشا یک سرمایه داری دولتی تلقی شود و لذا معتقد بودند باید از او حمایت کرد. بهمین دلیل از نظر آنها می بایست گرایشهای متکی به حقوق بشر، که مربوط به لیبرالیسم بورژوازی تلقی می شد افشا شود و تحت عنوان افشای ماهیت لیبرالیسم عملاً حمله به شاه را متوقف می کردند این نوع تحلیل فضاها که هنوز هم انقلاب ایران به آن دچار است دربرخسی

مباحثات آن زمان، اغلب نتایجی مضحک به بار می آورد.

س - چطور؟

ج - اجازه بدهید مطلب را تمام کنم، بعد خواهم گفت، انقلاب ایران در متن بحران سرمایه داری جهانی شکل گرفت. شکست امپریالیسم در ویتنام، منجر به تغییر خط مشی امپریالیسم شد. امریکاییان - عنوان بزرگترین دژ امپریالیسم جهانی از او خرنجند و ویتنام بر سر خط مشی جدید، دچار تفرقه بود. سرمایه داران اسلحه و برخی از گروه های دیگر سرمایه داری، طرفدار استراتژی "قدرت های منطقه ای" بودند که در دوره حکومت "نیکسون - کیمینجر" شروع به اجرای آن کردند و این همزمان با اوج قدرت شاه بود، اما در دوران پیشان سرمایه داری امپریالیستی به سر نوشت "سرمایه" فکری کردند. آنها به کم کردن فشار "سیاسی" به کشورهای مونوپل معتقد شده بودند.

مباحثات طولانی مهمترین استراتژی سرمایه داری امریکایی در نیاد "راکفلر" به تشکیل گروه مشهور به "کنفرانس جانیه" منجر شد که طرح مبارزه حقوق بشر کارتر به رهبری فکری آقای برژینسکی نتیجه آن بود. آقای برژینسکی و دوستانش معتقد شده بودند که با توجه به رشد سرمایه داری جهانی بویژه از نظر تکنیک و با توجه به ناگزیر بودن سرمایه داری متوسط و کوچک کشورهای مونوپل به حفظ خود، که از نظر آنها فقط در رابطه تفاهم با سرمایه داری بزرگ، در تضاد با جریانات ضد سرمایه می توانست انجام گیرد، و خلاصه برای پرهیز از پیدایش ویتنام های متعدد، فقط یک راه وجود داشت: "لیبرالیسم سیاسی" که البته این لیبرالیسم در خدمت تشدید تسلط اقتصادی امپریالیسم می بایستی قرار داشته باشد. نتیجه عملی این تحلیل، شروع مبارزه حقوق بشر کارتر بود. بزعم آقای برژینسکی اما بر زبان غیر سرمایه داری، رشد سرمایه جهانی بحدی رسید که است که حتی حکومت های ملی هم در جریان توسعه اقتصادی خود مجبورند وابسته باشند به اردوگاه سرمایه داری و بیا به اردوگاه مقابل. که پرواض است دیگر ملی بودن این دولتها تنها اسمی بی معنا خواهد بود. به این اعتبار هدف لیبرالیسم آن آقایان کارتر - برژینسکی که تحت عنوان "حقوق بشر" صورت می گرفت صرف نظر از مبارزه بر علیه شوروی مبارزه با هر کونسی ویتنامی شدن مبارزات خلقها بود. در چنین متنی بود که تضادهای سرمایه داری جهانی، هم از نظر اقتصادی مثل "رکود تورمی" و هم از نظر سیاسی مثل فقیسه "حقوق بشر" در ایران منعکس می شد و باز در چنین متنی بود که سیستم جهانی امپریالیسم در ایران به بن بست رسید. بحران سیستم سرمایه داری وابسته ایران که منجر به قیام مردم شد در واقع انعکاسی از بحران امپریالیسم جهانی بود.

س - بنظر شما استراتژی حقوق بشر کارتر موفق بود است؟

ج - در برخی نواحی دنیا برای کوتاه مدت مسئله را حل کرده و بن بست سرمایه داری را شکسته است و باین اعتبار می توان گفت موفق بوده. اما آقای کارتر هم فکرانشان هم مثل خیلی از دوستان چپ نمای مادر ایران با مقوله انقلاب آشنا نیستند. آنها تصور می کنند که خلقها سپهر شطرنجند، بهمین دلیل هدر محاسبات خود به پتانسیل انقلابی خلقها و به نیروی سرکوب شده و نهفته در آنها توجهی نمی کنند. نتیجه این بی توجهی

ناگزیر، ناکامی و شکست است. در مورد انقلاب ایران هم چنین شد.

س - بنظر می رسد که شما به عوامل خارجی انقلاب بر بهای می دهید. و این باتکیه شما بر قدرت انقلابی خود خلقها در تضاد است.

ج - وقتی شما انقلاب ایران را و سایر انقلابات خلقها را در بطن رشد تضادهای سرمایه داری جهانی و در جریان حل این تضادها، در جهت ایجاد یک جهان نومطالعه کنید، در تقسیم عوامل انقلاب به داخلی و خارجی قدری تأمل خواهید کرد. شما تصور می کنید رشد تضاد طبقاتی در ایران که منشأ رانشی شدید مردم و قوه محرکه انقلاب بود، از رشد تضادهای داخلی سرمایه داری جهانی که منشأ سیاست حقوق بشر کارتر بود جدا است؟ بنظر من همان مکانیسم که سرمایه داری امریکا را وادار به اتخاذ سیاست حقوق بشر می کند، سرمایه داری ایران را هم وادار به عقب نشینی در مقابل مردم ایران می نماید.

س - بنظر شما سرمایه داری در ایران عقب نشینی کرده و یا شکست خورده است؟

ج - سر نوشت هر جنگ معلوم می کند که یک عقب نشینی، گامی در جهت شکست بوده یا پیروزی. در اینکه انقلاب ایران امپریالیسم را به عقب رانده تردیدی نیست، اما اینکه، این عقب نشینی به شکست امپریالیسم منجر خواهد شد یا به پیروزی مجدد او، بستگی به قدرت انقلاب ما و خط مشی آن دارد. هر گدییم به سوال اول شما، وقتی حرکات اعتراضی توده ها شروع شد، به تدریج روشن گردید که ایران باید انقلاب رو برو است. مبارزه مردم هر روز عمق بیشتری می گرفت. شرایط عینی انقلاب بروشنی خود را نشان می دادند. اما بنظر می رسد که شرایط ذهنی انقلاب فراهم نیست. به همین دلیل هم بحث "وضعیت انقلابی" در آن دوره از زندان بصورت حادی مطرح بود. سر انجام انقلاب بدون توجه به فصل بندی کتابهایی که برخی دوستان در جستجوی شرایط ذهنی، بپیوسته ورق می زدند و چیزی نمی یافتند، خلاصه شرایط ذهنی را با سازمان سراسری و مجرب روحانیت پر کرد و به ریش همه کتاب زدگان خندید. و باین ترتیب وضعیت انقلابی ایجاد گردید و ما دیدیم که یک مرحله از انقلاب بخوبی سپری شد.

س - در آن دوره نظرات نسبت به رهبری انقلاب چه بود؟

ج - در دوره اوج گیری انقلاب، در زمینه چگونگی ادامه مبارزه، دو نظریه مطرح بود، که یکی از طرف مهندس بازرگان و جنبه ملی و گروه های لیبرال ارائه می شد و ناظر به این بود که از طریق مبارزه پارلمانی، سنگرهای پارلمان و دولت تصرف شده و بعداً با استفاده از این سنگرها، شاه کنار گذاشته شود. در مقابل این سخن نظریه آقای خمینی معتقد بودند که هم اکنون "شاه باید برود" طبیعی بود که مردم، طرف نظریه اخیر را گرفتند و از این لحظه بود که آقای خمینی بصورت رهبر بلا منازح انقلاب در آمدند. مادر زندان مشهد، همزمان با ورود مهندس بازرگان به پاریس طی تلگرافی به آقای خمینی که به کمک خانواده یکی از زندانیان مذهبی فرستاده شد پشتیبانی خود را از نظریه ایشان در مقابل نظر مهندس بازرگان اعلام کردیم.

س - بنظر شما یکپارچگی مردم در دوره انقلاب ناشی از سازماندهی روحانیون و نیروهای مذهبی و باناسی از

دیكتاتوری شاه بود؟

ج - می‌دانید که از اوائل شروع حرکات انقلاب، مبارزه با شاه "مطلق" شد. این مطلق شدن نخست خود را در شعارهایی نظیر "آزادی زندانیان سیاسی" و "بازگشت آقای خمینی" و "لغو سانسور مطبوعات" نشان می‌داد بعداً مردم بطور علنی برکناری شاه را می‌خواستند و در هر حال در مرحله اول انقلاب مبارزه، اصولاً بر ضد شاه و دیكتاتوری او بود و لذا این، دیكتاتوری شاه بود که ابتدائاً مردم را یکپارچه می‌کرد. اما نیاز مردم به وحدت بر علیه شاه در شرایط نبودن سازمانهای سیاسی سراسری، خود منشا رهبری روحانیون و یکپارچه شدن مردم تحت رهبری آنان بود.

س - علت اینکه نیروهای چپ نتوانستند در رهبری انقلاب سهم عمده‌ای داشته باشند چه بود؟

ج - ضعف چپ ناشی از عوامل متعددی است. صرف نظر از عقب ماندگی مادی و معنوی طبقه کارگر ایران فشار شدید به نیروهای چپ و سرکوبی آنها پس از ۲۸ مرداد ۳۲ و در تمام دوره رژیم شاه، شاید مهمترین عامل این ضعف باشد. می‌دانید که کودتای ۲۸ مرداد اساساً یک کودتای ضد چپ بود. امریکایی‌ها دکتر مصدق را هم چپ تلقی می‌کردند. در دوره شاه بجز مجاهدین خلق هیچ نیروی سیاسی باندازه نیروهای چپ تحت فشار مادی و معنوی نبوده است. وقتی انقلاب آغاز شد، نیروهای چپ در منتهای ضعف خود بودند. نداشتن رهبری سازمان و از همه مهمتر نداشتن تحلیل درست از شرایط، مهمترین تجلیات این ضعف بودند البته نیروهای چپ در جریان انقلاب حتی در رهبری توده‌ها بطور پرآکنده نقش فعال داشتند. اما عملاً در رهبری سیاسی انقلاب نتوانستند نقشی ایفا کنند، ناگفته نماند که انحصار طلبی روحانیون رهبری کننده انقلاب هم یکی از عوامل این وضعیت بود. اما من تردید دارم که با توجه به تشتت شدید این نیروها، در صورتیکه در رهبری سیاسی انقلاب شرکت داده می‌شدند آیا می‌توانستند نقشی ایفا کنند؟

س - نقش پرولتاریا در جنبش ما چه بود؟

ج - در واقع بدون شرکت کارگران صنعتی و بخصوص کارگران صنعت نفت، مرحله اول انقلاب به پیروزی نمی‌رسید. فکر نمی‌کنم کسی در مورد نقش تعیین کننده کارگران ایران در پیروزی مرحله اول انقلاب تردیدی داشته باشد.

س - در مورد شورای انقلاب چه می‌گوئید؟

ج - علی‌الاصول شورای هر انقلاب باید نماینده نیروهای اجتماعی شرکت کننده در آن انقلاب باشد. شورای انقلاب کنونی چنین وضعی ندارد. شورای انقلاب باید مرکب از نمایندگان شوراهای کارگران، دهقانان، اصناف و روشنفکران، احزاب سیاسی انقلابی و خلاصه تمامی نیروهای خلق باشد. شورای کنونی انقلاب که "منصوب" است نه "منتخب"، بهیچوجه اکثریت مردم مارانی‌اندکی نمی‌کند و گرچه بدلیل بستگی به آقای خمینی و نفوذ معنوی ایشان در بین توده‌ها، عملاً قدرت زیادی دارد، اما بدلائی که گفتم این شورا بهیچوجه یک ارگان دمکراتیک انقلابی نیست.

س - آیا شما این قیام و جنبش را یک جنبش دمکراتیک ضد امپریالیستی می‌دانید؟ منظورتان راجع به فعالیت سازمان‌هایی که خواست‌های دمکراتیک را

مطرح می‌کنند چیست؟

بگذارید طور دیگر مسئله را مطرح کنم. در رابطه با یک کشور تحت سلطه امپریالیسم و اینکه هنوز حزب طبقه کارگر تشکیل نشده و طبقه کارگر تشکیل پیدا نکرده، نقش روشنفکران متعهد و انقلابی در رابطه با تشکیلات و سازمانهای دمکراتیک چیست؟ آیا باید فعالیت خود را صرف مبارزه دمکراتیک کنند مثل خود شما، و یا اینکه در جهت ایجاد حزب طبقه کارگر کوشش نمایند؟ این را بیشتر با توجه به نوع مبارزه خود شما می‌پرسم.

ج - بنظر من انقلاب ایران یک انقلاب دمکراتیک ضد امپریالیستی است و نه یک انقلاب دمکراتیک ضد امپریالیستی، علت تمایل من به این نوع نامگذاری اینست که برخی از گروههای چپ با جدا کردن مبارزه ضد امپریالیستی از مبارزه دمکراتیک، به آنجا می‌رسند که عملاً لزوم هر نوع مبارزه دمکراتیک را نفی می‌کنند. در درجه اول باید روشن باشد که در شرایط کنونی جهان سرمایه‌داری، هیچ انقلابی نمی‌تواند انجام شود که ضد امپریالیستی باشد و دمکراتیک نباشد یا دمکراتیک باشد و ضد امپریالیستی نباشد. موکول کردن ادامه این انقلاب که هم ضد امپریالیستی است و هم دمکراتیک به تشکیل حزب طبقه کارگر دقیقاً از آن اذهانی سرچشمه می‌گیرد که قبل از انقلاب، پیروزی مبارزه ضد شاه را بدون وجود یک حزب طبقه کارگر که مبارزه ضد امپریالیستی - دمکراتیک را رهبری کند غیر ممکن می‌دانستند.

حزب طبقه کارگر ایران از عروین مبارزه ضد امپریالیستی - دمکراتیک نیروهای انقلابی ایران بی‌سرون خواهد جوئید. این حزب حصول مباحثات مجسرد سوسیالیستی عمده‌ای روشنفکر در اقیانوس در پیوسته نیست.

متأسفانه بعلت پائین بودن سطح اندیشه و عمل نیروهای چپ در این زمینه شدت دچار تشتت اند و در حالیکه همه قبول دارند که مبارزه دمکراتیک از مبارزه ضد امپریالیستی جدا نیست. این مبارزه دوگانه را بطور مکانیکی از هم جدا کرده و هر دو راه یک سلسله نزاع بر سر الفاظ محدود می‌کنند. بی‌جهت نیست که بیشتر نیروهای چپ هم در وجه ضد امپریالیستی مبارزه هم در وجه دمکراتیک آن عملاً دنبالرو نیروهای دیگر شده‌اند. اشکال کار چپ، اصلاً در نحوه نگرش اوست. چپ هم نقشی تئوریک دارد و هم نقشی ایدئولوژیک. دوست عزیز می‌کنم که عده‌ای از جوانان پر شور و ادور خود جمع کرده، مبارزه برای حق کار، حق بازنشستگی و حق اعتصاب را مبارزه سوسیالیستی تلقی می‌کنند و مبارزه برای آزادی بیان و مطبوعات را بعنوان مبارزه پرورواشی که هدفش تحمیل طبقه کارگر است رد می‌کنند. او می‌گوید دمکراسی خوب نیست، دیكتاتوری پرولتاریا خوب است. دام وسیعی که اخیراً بر سر راه نیروهای چپ گسترده شده و بیشتر این نیروها را در خود اسیر کرده است، محبت عمده و فرعی تضادهای است، بعد از داستان "پروروازی لیبرال" و "خرده پروروازی رادیکال" دام جدید، چنین گسترده شد که گویا بین دو مبارزه ضد امپریالیستی و دمکراتیک، اولی عمده و دومی فرعی است. ایجاد این تفکیک چنانکه همه می‌دانند در مبارزه اجتماعی کنونی با نجا کشیده است، که عملاً هرگونه دفاع از حقوق و آزادیهای دمکراتیک را نفی کرده و تحت عنوان لیبرالیسم و حرکت در جهت منافع امپریالیسم سرکوب

می‌نماید. این گونه عمده و فرعی کردن مکانیکی که بین نیروهای چپ شدت راجع است، "عمل سوسیالیستی" را به چنان چاه و بیلی از مباحثات ذهنی انداخته که خلاصی از آن باین زودی بعید بنظر می‌رسد.

س - مگر شما مبارزه ضد امپریالیستی را نسبت به مبارزه دمکراتیک عمده نمی‌دانید؟

ج - می‌دانید که مقولات فلسفه علمیستپس دارای سلسله مراتبی هستند، در تحلیل ذهنی قضایا، این سلسله مراتب، حتماً باید رعایت شوند تا بتوان تاریخ و جهان را با آگاهی‌بررسی و تفهیر کرد و تغییر داد و اگر نه این مقولات بصورت ابزار مکانیکی در جهت توجیه هر عمل، بوسیله هر کس و در زوایا هر هدف مورد سوء استفاده قرار خواهند گرفت. در چنین صورتی دور نخواهد بود که مثلاً تحت عنوان مقوله "ماهیست و پدید"، انحصار طلب ترین "خط" در طیف سیاسی ایران، بعنوان "خط دمکراتیک" شناخته شود و یا دمکراتیک بعنوان لیبرالیسم معرفی گردد و یا تحت عنوان "عمده و فرعی"، مبارزه انقلابی، به جنگ تبلیغاتی و یک مشت فحش و دشنام محدود، و در مقابل، "خط فاشیسم" بعنوان "خط پرولتری" تبلیغ گردد. در واقع نداشتن تئوری بهتر از نداشتن تئوری ناقص است، تئوری ناقص تئوری غلط است. "عمده و فرعی" بر مبنای "عام و خاص" انجام می‌شود. یعنی برای تحلیل قضایا قبل از "عمده و فرعی" کردن، باید "عام و خاص" کرد. عام مجرد و خاص مجسم است، عام خود را در خاص نشان می‌دهد، در حالی که عمده خود را در فرعی نشان نمی‌دهد، عمده در مقابل فرعی قرار می‌گیرد. "عمده و فرعی" از مقولات مربوط به عینیات بوده و در پیوسته "خاص" عمل می‌کنند نه بین عام و خاص. مبارزه ضد امپریالیستی در ایران عام است. این مبارزه خود را در مبارزه دمکراتیک نشان می‌دهد. حتماً شامل دیگران نمایل نیستید مبارزه ضد امپریالیستی را در ایران به مبارزه با سفارت امریکا و یا در نهایت به افشاکری بر علیه امپریالیسم محدود کنید. امپریالیسم در ایران چیست؟ ما حضور امپریالیسم را در ایران حس می‌کنیم، اما در عین حال چیز "مجمعی" که بشود آنرا "امپریالیسم" نامید در ایران وجود ندارد. ما بر خلاف و بتنام در ایران سرباز کلاه سبز امریکایی نداریم. امپریالیسم در ایران از سالهای قبل سرمایه‌داری وابسته بوده و اکنون نیز سرمایه‌داری وابسته است. در آینه نیز سرمایه‌داری وابسته خواهد بود. مبارزه ضد امپریالیستی در ایران دقیقاً مبارزه با سرمایه‌داری وابسته است. سرمایه‌داری وابسته چیست؟ ارتش وابسته، بوروکراسی وابسته، اقتصاد سرمایه‌های وابسته، فرهنگ سرکوبگر و انحصار طلب وابسته، فرهنگ سرکوبگر آریامپری، ساخته ذهن معیوب شاه نبود. فرهنگ مذکور نتیجه نیاز تاریخی یک سیستم وابسته، به ایجاد محیط اختناق بود که در آن، سرمایه‌های وابسته، بر اجتنی بتوانند به غارت خود ادامه دهند. این فرهنگ عملاً حقوق و آزادیهای دمکراتیک را از بین برده بود.

ارتش و بوروکراسی وابسته آریامپری نتیجه کسج اندیشی‌های خاندان پهلوی نبودند. آنها به عنوان دویازوی حاکمیت، در خدمت اختناق و بهره‌کشی از مردم ستمدیده مآقار داشتند. سرمایه‌داری وابسته ایران هر چند ضربه خورده ولی بسرعت در حال بازسازی شدن

»

است و اتفاقاً ارتشادهای درونی جامعه ایران بسزای تجدید سازمان خود به بهترین وجهی استفاده می‌کنند. در واقع چنانکه گفتم، این امپریالیسم است که در دوره دوله قدرت می‌گیرد، مبارزه با امپریالیسم عملاً یعنی مبارزه با بورژوازی وابسته و مبارزه با بورژوازی وابسته یعنی مبارزه با وابستگی ارتش، وابستگی بوروکراسی، وابستگی سرمایه‌ها، صنایع و بطور کلی وابستگی اقتصادی، وابستگی سیاسی و دیپلماتیک، وابستگی فرهنگی، وابستگی پولی و هنرنوع و وابستگی دیگر. وابستگی ایران به امپریالیسم در دوره اریامپری، از طریق ایجاد یک سیستم "حاکمیت دیکتاتوری" انجام گردید و بی دلیل نبود که انقلاب دمکراتیک ضد امپریالیستی ایران خود را بصورت یک انقلاب ضد دیکتاتوری نشان داد. جریان استقلال ایران از امپریالیسم هم بعنوان یک جریان تاریخی دقیقاً از کانسال مبارزه دمکراتیک می‌گذرد، اگر دوره "شاه" جریان وابستگی "از نظر سیاسی، خود را در حاکمیت دیکتاتوری نشان می‌داد، "جریان استقلال" دوره انقلاب از نظر سیاسی باید خود را در حاکمیت دمکراسی نشان دهد.

چه چیزی می‌تواند امپریالیسم را از ارتش ایران بیرون کند جز "شورا"؟ چه نیرویی می‌تواند ارتش ایران را که بصورت شمشیر داموکلس امپریالیسم درآمده به ارتش ملی بدل کند جز شورا؟ چه کسی می‌تواند بوروکراسی ایران را از صورت جماعت امپریالیسم بصورت رکن حاکمیت ملی درآورد جز شورا؟ چه نیرویی می‌تواند اقتصاد بیمار ایران را از امپریالیسم "مستقل" کند جز یک نظام کارشورایی؟

کدام نیرویی قادر است ایران را از خطر تجزیه برهاند جز دامن حق خود مختاری به خلقها؟ چه نیرویی می‌تواند وحدت و استقلال ایران را در مقابل امپریالیسم حفظ کند جز نیروی لایزال و علاقه خلقهای ایران به همبستگی و وحدت؟ سیستمی که نصف جمعیت ایران یعنی زنان را عملاً از بخش عمده حقوق دمکراتیکشان محروم کند، قادر به تجهیز نیروی مردم در جهت کسب و حفظ استقلال ایران در مقابل امپریالیسم نیست. سیستمی که خواست خودمختاری خلقها را با مسموم و گلوله پاسخ گوید، عملاً ایران را بنبغ امپریالیسم سمت تجزیه سوق می‌دهد. سیستمی که نیروهای مرفقی را تحت شانتاز به تائید اعمال خود وادار می‌کند، عملاً یک سیستم دیکتاتوری است که در جهت بازسازی ارتش و بوروکراسی و بعداً استفاده از آنها در جهت بازسازی اقتصاد و فرهنگ وابسته سر می‌کند، هر چند در این راه جنجال‌های ضد امپریالیستی بسیاری هم ایجاد کند. از مطلب دور نشویم، اگر عام خود را در خاص نشان می‌دهد پس مبارزه ضد امپریالیستی خود را در مبارزه دمکراتیک نشان می‌دهد. مبارزه دمکراتیک تجسم و عینیت مبارزه ضد امپریالیستی است. "عمده و فرعی" چنانکه گفتم در پهنه خاص انجام می‌شود، نه بین عام و خاص.

س - واضح تر بگوئید.

ج - اگر بین عام و خاص بخوایم "عمده و فرعی" کنیم همواره "عمده" ما چیزی مجرد خواهد بود، مثل مبارزه ضد امپریالیستی، اما وقتی تجلیات عینی "عام" را شناختیم، آنوقت "عمده و فرعی" کردن، در این محدوده کار مشکلی نخواهد بود. البته ماسی‌دانیم که "عام"

خود را نه در یک "خاص" بلکه در "خاصهای" مختلف نشان می‌دهد. مثلاً انقلاب جهانی که مفهومی عام است، خود را در "انقلاب در یک کشور" و به زبان بهتر خود را در انقلاب کشورهای مختلف نشان می‌دهد. همین اعتبار، مبارزه ضد امپریالیستی هم که مفهومی عام است خود را در اشکال مختلف مبارزه دمکراتیک نشان می‌دهد و از اینجهت اگر قرار است عمده و فرعی شود باید در پهنه اشکال مختلف مبارزه دمکراتیک صورت گیرد، نه بین "مبارزه ضد امپریالیستی" و "مبارزه دمکراتیک".

س - اگر سروکله کلاه سبزهای امریکایی پیدا شود چی؟

ج - در آن صورت نیز عمده و فرعی بین تجلیات مختلف مبارزه ضد امپریالیستی که تماماً اشکال مختلف مبارزه دمکراتیک هستند صورت خواهد گرفت و بدون شک در آن زمان، مبارزه دمکراتیک مسلحانه عمده خواهد بود و البته در کنار مبارزه نظامی، اشکال دیگر مبارزه، فرعی خواهند بود. میدانید که مبارزه مسلحانه ویت کنگ اوج مبارزه دمکراتیک بود و این اوج، همان مرحله‌ایست که مبارزه دمکراتیک و مبارزه سوسیالیستی بر هم منطبق می‌شوند.

س - مفهوم شما از مبارزه دمکراتیک چیست؟

ج - من با کسانی که مبارزه دمکراتیک را یک مبارزه غلبی، قانونی و اغلب بورژوازی می‌دانند موافق نیستم. وقتی پورش ضد دمکراتیک ۲۸ مرداد ۵۸ شروع شد خیلی ها معتقد شدند که چون انجام مبارزه دمکراتیک در شرایط اختلافی ممکن نیست، پس باید سازمان‌های مبارزه دمکراتیک را تعطیل کرد. بیکی از کسانی که این فکر را تبلیغ می‌کرد گفتم لابد به این ترتیب، سازمان ویت کنگ یک سازمان غیردمکراتیک بوده است. البته وی در جریان مباحثه، قبول کرد که مبارزه دمکراتیک می‌تواند اشکال خود را تغییر دهد و اعتدلاً پیدا کند. اصل "توسعه اشکال انقلاب و مبارزه" حکم می‌کند که صور مبارزه دمکراتیک و سوسیالیستی گسترش می‌یابند. برخی از مارکسیست‌ها مایلند اشکال مبارزه دمکراتیک و سوسیالیستی را در همان محدوده مقاله لنین تحت عنوان "وظایف سوسیالیسم دمکراسی" که در توضیح جنبه‌های دوگانه مبارزه طبقاتی پرولتاریا در مرحله انقلاب دمکراتیک نوشته است، محدود نگاه دارند.

برگردیم به مطلب اصلی: چنانکه گفتم مبارزه ضد امپریالیستی خلقهای ایران خود را در مبارزه دمکراتیک آنان نشان می‌دهد. البته کسانی که معتقدند مادر مرحله انقلاب سوسیالیستی هستیم مختارند که بدون توجه به حقوق و آزادیهای دمکراتیک بفکر دیکتاتوری پرولتاریا باشند و آنهم لابد از نوع غیر دمکراتیک آن، اما وقتی پذیرفتیم که مادر مرحله انقلاب دمکراتیک هستیم، مبارزه برای حقوق و آزادیهای دمکراتیک هر چند بنظر خیلی هامبورژوازی بیاید تا گریز از اساسی است.

در مرحله انقلاب دمکراتیک برخلاف دوره دیکتاتوری پرولتاریا هر دو وجه مبارزه دمکراتیک یعنی اولاً مبارزه برای حقوق دمکراتیک و ثانیاً مبارزه برای آزادی‌های دمکراتیک غیرقابل تفکیک اند. به این دلیل است که شعار "دمکراسی برای ایران" را از شعار "خودمختاری برای کردستان" نمیتوان تفکیک کرد. چون هیچکدام

بدون دیگری به مفت نمی‌آیند و اصلاً بدست نمی‌آیند. بانیستند و بیاباهند.

س - فکر نمی‌کنید این نوع "عمده و فرعی" کردن ما را به آن سمت میراند که مبارزه دمکراتیک را در عمل بر مبارزه ضد امپریالیستی مقدم بداریم؟ این ترتیب آیا شما نمی‌روید که آزادی مطبوعات را مقدم بر مبارزه با امپریالیسم بدانید؟ آیا در اینصورت اتهامی که به شما وارد می‌شود یعنی "لیبرالیسم" را اثبات کنید؟

ج - اگر بشود مبارزه ضد امپریالیستی را از مبارزه دمکراتیک جدا کرد، اگر بشود مبارزه دمکراتیک را در آزادی مطبوعات خلاصه کرد و بالاخره اگر بشود مبارزه ضد امپریالیستی را در مبارزه با سفارت و سازمان سیا و افشاکری محدود نمود، البته حرف شما درست خواهد بود.

کسانی که ما را به لیبرالیسم متهم می‌کنند مفهومی لیبرالیسم و تفاوت آن را با دمکراتیسم درک نمی‌کنند. آنان اغلب به علت نشناختن اصول دمکراتیسم هرگونه آزادیخواهی را لیبرالیسم می‌خوانند. وقتی هم از آنها سوال می‌شود که پس دمکراتیسم چیست و دمکراتیسم کداند جوابی ندارند.

س - از نظر شما مرز بین لیبرالیسم و دمکراتیسم کجاست؟

ج - مرز بین لیبرالیسم و دمکراتیسم همان مرز بین حقوق و آزادیهای دمکراتیک است. لیبرالها گرچه خود را دمکرات میدانند، اما در عمل دمکراسی را به آزادیهای دمکراتیک و آنهم نه برای همه مردم بلکه برای خود محدود می‌کنند. آنها وقتی در مقابل مسائل مربوط به حقوق دمکراتیک مردم قرار می‌گیرند سکوت می‌کنند و اگر هم حرفی بزنند بدون اعتقاد و از روی اجبار و برای حفظ موقعیت است. در حالی که دمکراتیسم نه تنها از آزادیها بلکه از حقوق دمکراتیک مردم هم دفاع میکند و در عمل برای حقوق دمکراتیک آنان اهمیت بیشتری از آزادیهای دمکراتیک قائل میشود.

س - اما شما در عمل با برپادادن به آزادیهای دمکراتیک این شک را ایجاد کرده‌اید که عنصر لیبرال در ترکیب شما حاکم است. نگاهی به مبارزات گذشته شما بعد از انقلاب این را ثابت میکند. به میتینگ و راهپیمایی شما گذشته، در اعتراض به دستگاه، بر سر آزادی مطبوعات بوده و در این راه با لیبرالها همصدا بوده‌اید.

ج - گرچه مایل نیستم در اینجا در مورد مواضع سیاسی جنبه صحبت کنم ولی حال که مطرح شد اجازه دهید در این مورد چند نکته را تذکر دهم. اولاً میتینگها و تظاهرات ما دفاع از آزادی مطبوعات و حتی آزادیهای دمکراتیک محدود نبوده است. اولین راهپیمایی ما مربوط به فرزندان آقای طالقانی بود، میتینگ دانشگاه تهران ما که با تهاجم فائزها بهم خورد در مورد مجلس موسسان و قانون اساسی بود. ما قصد داشتیم در تاجابه نطقی حقوق دمکراتیک مردم اعتراض کنیم. ثانیاً ما بعنوان یک نیروی دمکرات نه تنها از حقوق دمکراتیک مردم بلکه از آزادیهای دمکراتیک آنان و نه بطور محدود و برای خودمان، بلکه بدون شرط و بطور نامحدود دفاع کرده‌ایم و در مبارزه هم پیشبرنده‌ایم و مانند لیبرالها از تسخیر نهر ساسانه‌ایم و جانزده‌ایم، چون به این مبارزه معتقد بوده‌ایم. ثالثاً مبارزه ما برای آزادیهای دمکراتیک آنان بوده است. در برخی موارد حتی نیروهایی که خود را سوسیالیست و چپ می‌دانند هم بسیار از ما معتقد تر مانده‌اند چه برسد به لیبرالها که اصلاً با مقوله حقوق دمکراتیک مردم آشنا نیستند.



مصاحبه اشپیکل با سناتور آمریکایی و یچارد لوکار در باره نقش برتر آمریکا پس از جنگ.

اشپیکل - ۱۵ مارس ۹۱

لوکار ۵۸ ساله، سخنگوی سیاست خارجی جمهوری - خواهان در سنات.

اشپیکل: سناتور، بنظر می‌رسد پیروزی نظامی به علامت مشخصه دوره ریاست جمهوری جورج بوش تبدیل می‌شود. ۱۹۸۹ پاناما، ۱۹۹۱ عراق، آیا همینگونه پیش می‌رود؟

لوکار: حتماً نباید اینگونه باشد. اما ما اکنون رئیس جمهوری داریم که در مواقع ضروری از اقدام نظامی هراس ندارد. واژه "علامت مشخصه" البته یک مبالغه است. با این وجود این نیز دقیقاً علامت مشخصه جورج بوش است که قبلاً تمامی امکانات سیاسی را به خدمت گرفت.

اشپیکل: آیا ریگان نیز مانند بوش در بحران خلیج همینگونه مصمم و اکثراً نشان می‌داد؟

لوکار: نه احتمالاً او نیز سرآخره اقدام نظامی متوسل می‌شد. اما حتی پیاده شدن در کرانادا - یک جریان بیشتری اهمیت - تقریباً به یک شوک منتهی شد زیرا واکنش برای اولین بار پس از پایان جنگ ویتنام دوباره برای دخالت فعال نیروی فرستاد - برخلاف ریگان، بوش بسیار وسیع عمل کرد: او رهبران سیاسی جهان را فراخواند و از آنها درخواست همکاری کرد. ریگان به هر حال تعداد کمی را فرا خواند. در عوض بوش می‌خواست یک اختلاف بوجود بیاورد.

اشپیکل: آیا بنا بر این امریکایی‌ها تحت حکومت بوش بیشتر روی همکاری تامل می‌کنند؟

لوکار: از ۲۰ سال پیش بوش بعنوان سفیر آمریکا در سازمان ملل این را فرا گرفت. اکنون تلاش می‌کند شورای امنیت را بعنوان یک ابزار سیاسی تجدید حیات دهد. او از رابطه اش با گورباچف و رهبری چین سود جست و نتیجه آن شد که شورای امنیت برای اولین بار طی ۲۰ سال گذشته تصمیماتی اتخاذ کرد که یک سیاست امنیتی جمعی را ممکن ساخت.

اشپیکل: آیا اینگونه که جرج بوش ادعا می‌کند پیروزی بر عراق، بر اثرات جنگ ویتنام غلبه کرده است؟ لوکار: کاملاً.

اشپیکل: چه چیزی تغییر کرده؟

لوکار: بیش از هر چیز تخمین زنی خودمان. بسیاری از شهروندان دیگر به کیفیت تجهیزات نظامی ما باور نداشته‌اند. داستانهای بسیاری را چه به اسلحه‌های ناقص، پیچ گوشتی ۷۰۰ دلاری، درب، توالت ۵۰۰ دلاری و دیگر انفجار قیمت هادری پنتاگون وجود داشت. از این نظر

بسیاری به صلاحیت حرفه‌ای رهبری نظامی ما شک داشتند. کسی مطمئن نبود متخمین نظامی ما در جنگ چگونه عمل می‌کنند.

اشپیکل: اما شوک ویتنام تنها یک مشکل نظامی ها نبود.

لوکار: طبعاً هم مدهای رهبری سیاسی ما با نظامی‌ها در دیدهای جدی وجود داشت. حتی در زمان ریگان متفاوت‌های سهمی میان وزارت خارجه و پنتاگون با شورای امنیت ملی را شاهد بودیم. این امر اعتماد را از میان برد.

اشپیکل: برای این بی اعتمادی اکنون غلبه شنیده است؟

لوکار: این که امریکایی‌ها در مدتی کوتاه ۵۳۵ هزار داوطلب خوب تعلیم یافته، بهترین کسانی که ما داشتیم، غیرمعتاد به مواد مخدر و الکل را اعزام کنند، برای اکثریت تاحدودی غیر منتظره بود. اگر امروز از امریکایی‌ها سوال کنند آیا اعتمادشان به ارتش رشد کرده، ۹۰ درصد پاسخ مثبت خواهند داد. و این تنها به رهبری نظامی محدود نمی‌شود بلکه همچنین دولت و خود بوش را نیز در بر می‌گیرد. پس از نزاع بر سر بودجه دو سوم مردم خط سیاسی ما در پایش گذشته اشتباه می‌دانستند. اکنون یکباره سه چهارم پرسش شوندگان ما در جهت درست می‌یابند. چنین تحول سهمی فرآورد. و امن تاکنون تجربه نکردیم.

اشپیکل: آیا بدین وسیله دولت بوش در سیاست داخلی نیز بر مدار موفقیت می‌چرخد؟

لوکار: این تحول عقاید می‌تواند به امیدی تغییر جهت یابد که ما را نیز بریط از رکود فعلی خارج می‌کند.

اشپیکل: رکود اقتصادی آمریکا که نتیجه بحران خلیج نیست.

لوکار: ما بحران آنرا عمیق تر کردیم. مسافران کنندگان مضطرب دیگر چیزی نخریدند و دیگر به مسافرت نرفتند. اگر ما اکنون دوباره قدرت اقتصادیمان را بدست آوریم، خواهیم توانست وظایف مشکل دیگر در تامین بهداشت، در پرورش باده‌بازسازی زیر بناها مان را به انجام رسانیم. اینگونه بنظر می‌رسد که مردم ناگهان این مشکلات را شناخته‌اند و این خود تحولی را برای چشم انداز سیاست داخلی فراهم می‌آورد.

اشپیکل: آیا پرزینت بوش با پیروزی بر عراق انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۹۹۲ را از هم اکنون برده است؟

لوکار: او بسیار جلواست. اما تنها یک جنبش اقتصادی می‌تواند پیروزی را تضمین کند. اغلب تنها سه ماه آخر قبل از یک چنین انتخاباتی تعیین کننده است.

اشپیکل: پس از پایان جنگ سرد دنیا منتظر یک عصر جدید از همکاری و حل صلح آ میز درگیری‌ها بود. آیا پیروزی امریکایی‌ها نمی‌تواند تلاش را افزایش دهد که صلح دیکته شده امریکایی را تضمین نماید؟ لوکار: نه، کاملاً برعکس. تاکنون تاریخ خاورمیانه با زور آ میخته شده بود. تقریباً هر نزاع، صرف نظر از سی اهمیت بودن آن با زور حل شده است.

اشپیکل: در این رابطه جنگ مذکور نیز چیزی را تغییر نداد.

لوکار: برای اولین بار چشم انداز یک سیستم امنیتی، به رسمیت شناسی اسرائیل توسط همسایگان

عربی و حل مشکلات سرخست فلسطینی ها و لبنانی‌ها بوجود آمده است. زیرا اکنون برای برخی از طرفهای درگیر روشن می‌شود که راه حل‌های خشونت آمیز دیگر عمل نمی‌کنند و بخشی نیز به این دلیل که امریکا و متحدینش ابزاری دارند که مانع خشونت بشود.

اشپیکل: این بدان معناست که امریکا برای منتهی طولانی در خاور میانه نیرو مستقر خواهد کرد؟

لوکار: ما قصد نداریم نیروی زمینی‌ای به تعداد زیاد در آنجا مستقر کنیم. اما ما هر ماه‌ها جنگی و کشتی‌های جنگی مان را در منطقه حفظ خواهیم کرد و توانایی آنها اکنون تقریباً تاثیر نبر و مندی برجای می‌گذارند.

اشپیکل: در یک چنین سیستم امنیتی چه نقشی برای سازمان ملل باقی می‌ماند؟ در کشورهای عربی اکنون پندارهایی رشد می‌کند مبنی بر اینکه سازمان ملل به ساز امریکا می‌رقصد.

لوکار: چنین تهمتی را کوپا بومن زده‌اند. اعضای دیگر شورای امنیت بدان نیبوسته‌اند. طبعاً یک نظام صلح تنهانگامی می‌تواند دراز مدت باشد که پنج عضو دائمی شورای امنیت آنگونه با یکدیگر همکاری کنند که در جریان بحران کویت کردند. ما امیدواریم رابطه‌مان با اعضای دیگر دائمی شورای امنیت اداسی این سیاست را ممکن سازد.

اشپیکل: فکری کنید آیا محدوده پنج کشوری که با امکان دائمی حق و توسیاست شورای امنیت را تعیین می‌کنند، تغییر یا گسترش یابد؟

لوکار: این ارزش را دارد که راجع به پذیرش آلمان گفتگو بشود. اما برای این امر ابتدا می‌بایست قدرت را متقاعد کرد که یک تغییر به نفع علائق ملی - شان است. با توجه به رابطه نزدیک ما با آلمان، احتمالاً به نفع متحدان عمل خواهیم کرد. اما این تصمیمی نیست که واکنش تنها بتواند اتخاذ کند.

اشپیکل: آیا امریکانچار نیست بتوانند تنها ابر قدرت نظامی جهان بطور اتوماتیک نقش پلیس دنیا را ایفا کنند؟

لوکار: نه، به هیچوجه. حتی عبارت "پلیس دنیا" نیز نامناسب است. امریکایی‌ها نیست، بلکه قدرت رهبری را نشان می‌دهد. ما توانا آنها مان را بخش می‌کنیم و سپس بقیه قدرت‌های محلی در واقع وظایف پلیس را ایفا می‌کنند. ما مساعدت امریکا و کمک مالی از آنطرف دنیا. این هوشیارانه تراست و رول وسیع آتسی کشور ما را بهتر تشریح می‌کند.

اشپیکل: آیا امریکا موظف نشده که نظم نویسن جهانی فرموله شده توسط پرزینت بوش را بطور نظامی نیز تضمین کند؟

لوکار: یکی از مهمترین دلایلی که پرزینت بوش برای حمله به کویت عنوان کرد تجاوز به مرزها. استقلال یک کشور بود. من امیدوارم چنین چیزی دوباره اتفاق نیافتد. پرزینت بوش به هر حال بدون سوء تفاهم روشن ساخت که مادریک مدت زمان نسبتاً کوتاه تعداد زیادی سرباز به تقریباً گوشه دیگر دنیا می‌توانیم بفرستیم. ما امیدواریم در همسایگان، دولتهایی به ما کمک باشند. اما حمله و تجهیزات انبار کنند و حتی المقدور پایگاه نیز در اختیار بگذارند. این امر یک مهاجم بالقوه را به وحشت خواهد انداخت.

اشپیکل: بنا بر این شعاعی خواهد همچنان

اطلاعیهای

مسئول شورای ملی مقاومت از صفحه ۱

سال بالا جبار به فکر قبول گفتگوی با کمیته بین المللی صلیب سرخ افتاده اند تا بقول خودشان فعلا از تنگنای قطعنامه محکومیت در مجمع عمومی ملل متحد خلاصی یابند و بتوانند با دستاویز قرارداد گفتگوی با صلیب سرخ و احتمال عقد قرارداد برای بازدید صلیب سرخ از زندان هایشان برخی کشورهای را به خارج نمودن قطعنامه محکومیت، از دستور کار کمیته سوم مجمع عمومی قانع و راضی نمایند.

در اواخر سال ۶۸ رژیم خمینی که بیش از ۱/۵ سال بخاطر قتل عام فجیع زندانیان سیاسی توسط مقاومت ایران رسوا شده و تحت فشار افکار عمومی بین المللی و مجامع طرفدار حقوق بشر قرارداد طبق قطعنامه کمیسیون حقوق بشر ملزم شده بود بازدید کمیته بین المللی صلیب سرخ از زندان های سراسری ایران را پذیرفته و بویژه بازدید از زندان ها و زندانیان سیاسی را قبول نماید اما تمامی این مدت را بدفع الوقت گذراند و تا این تاریخ از بازدید صلیب سرخ از شکنجه گاهای رژیم و حتی مشخص نمودن آمار و ارقام قتل عام ها و زندانیان سیاسی باقی مانده خبری نیست و هنوز هیچ قراردادی هم بین رژیم و صلیب سرخ برای بازدید مستمر از زندان ها که روال معمول صلیب سرخ است امضا نشده است.

اکنون به ناکهان در آستانه طرح قطعنامه محکومیت رژیم در مجمع عمومی ملل متحد آخوندها بناگزر چهاره ای جز قبول گفتگوی نمایندگان صلیب سرخ در تهران را نیاخته اند و در وزارت خارجه رژیم از تسول رنسنجانی گفته می شود که: "از این ستون به آن ستون فرج است" یعنی در صورتیکه مجبور شوند فعلا به خیال خودشان راه "بازی دادن" صلیب سرخ را در پیش می گیرند تا قطعنامه ملل متحد منتفی شود و در قدم بعد نیز امیدوارند بتوانند صلیب سرخ را "دست به سر" کنند در چنین شرایطی شورای ملی مقاومت ایران بنام مردم ایران با استناد به اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق ملل متحد از کمیته بین المللی صلیب سرخ و مجمع عمومی ملل متحد بجد می خواهد:

۱- طبق قطعنامه کمیسیون حقوق بشر در پانزدهم سال ۶۸ دیکتاتوری آخوندهای حاکم بر ایران بلا درنگ به امضا قراردادهای معمول صلیب سرخ مکلف شود. این قراردادها بایستی بر طبق همان استانداردهای شناخته شده صلیب سرخ که دیکتاتوری شاه نیز در اواخر حکومتش ناگزیر از قبول آنها گردید، باشد و واضح است که آخوندها بدون کلک و وعده و وعید بنهایت خواهند کوشید از امضا قرارداد کامل و با اجرای آن سر باز زنند که در این مورد هیچ شکاف و راه فراری نباید برای آنان باز گذاشت.

۲- مجمع عمومی ملل متحد و تمامی کشورهای عضو که برای حقوق بشر در ایران نیز احترام قائلند در پی ده بار محکومیت رژیم خمینی در کمیسیون حقوق بشر و در پی پنج بار محکومیت در مجمع عمومی محکومیت هایی که در تاریخ ملل متحد از هر جهت بی سابقه است فریاد مظلومیت ۶۰ میلیون ملت ایران را که از استمرار نقض حقوق بشر توسط این دیکتاتوری مذهبی و تروریستی بجان آمده اند نادیده نگرفته و در

تمویب قطعنامه قاطع محکومیت این رژیم ضد بشری که لکهای تنگی بردمان بشریت معاشرت کمترین تردیدی بخود راه ندهند، بنابه تجربه هرگونه نرمش و مدارا با آخوندهای خون آشام جزاینکه آنها را در نقض حقوق ابتدایی مردم ایران و در شکنجه و کشتار فرزندان این ملت جری تر و وحشی تر کند نتیجه ای نخواهد داشت.

مسئول شورای ملی مقاومت ایران
۲۷/۱/۷۰

اطلاعی دوم مسئول شورای ملی مقاومت

هم میهنان شریف و آزاده

پشتیبانان مقاومت

خانوادههای شهدا و زندانیان سیاسی ایران

شب گذشته کمیته بین المللی صلیب سرخ در ژنو اعلام کرد بزودی نمایندگان آن از زندانیان ایرانی بازدید خواهند کرد و رژیم خمینی تمامی شرایط صلیب سرخ را برای این بازدیدها پذیرفته است. به این ترتیب آخوندهای جنایتکار حاکم بر ایران در حقیقت ضعف و استیصال، در پی یک دهه مبارزات و فعالیت های افشاگرانه مقاومت ایران در عرصه بین المللی و در هفتمین سال بررسی نقض حقوق بشر در ایران در مجمع عمومی ملل متحد، همچون رژیم شاه در اوایلین مراحل حکومت خود به یک عقب نشینی مرکب از ناگزیر گردیدند.

پنویش بازدید صلیب سرخ از زندانیان ایران که دیکتاتوری قرون وسطایی حاکم سالها با آن مخالفست میورزید و سردمداران رژیم با یادآوری تجربه دوران شاه آن را زمینه ساز سرنگونی خود می دانستند، چاه زهر دیگری است که رزمندگان و مجاهدان آزادی به حلقه سوم این رژیم ضد بشری ریختند. رژیمی که در طول یک دهه بیش از ۱۰۰/۰۰۰ تن از رشیدترین فرزندان این آب و خاک را روانه جوخه های اعدام و تیرباران کرده و ۱۵۰۰۰ تن را تحت وحشیانه ترین شکنجه های قرون وسطایی قرار داده است. این پیروزی بزرگ مقاومت ایران در عرصه بین المللی که حاصل کارزار عظیم چندین ساله در زمینه حقوق بشر است بر مردم ایران، و بویژه بر خانواده بزرگ شهدا و زندانیان سیاسی و عمو و عموزمندان ارتش آزادی مبارک باد. جای شهید بزرگ حقوق بشر دکتر کاظم رجوی که در این راستا بسیار کوشید خالی و پادش گرامی باد.

بازدید صلیب سرخ از زندانیان و زندانیان سیاسی ایران موضوعی است که مقاومت ایران طی ۱۰ سال گذشته مجدانه آن را از طریق مجمع ملل متحد، کمیسیون حقوق بشر و سایر مجامع مدافع حقوق بشر پیگیری نموده است. فقط در شش ماه گذشته در جریان سلسله فعالیت های عظیم و وقفه ناپذیر مقاومت ایران بیش از هزار دیدار و گفتگوی با مقامات و نمایندگان بیش از ۱۱۰ کشور و هزاران کنفرانس، مساجله، دیدار و تماس روشنگرانه مطبوعاتی برای جلب توجه جهانیان به جنایات دیکتاتوری ضد بشری حاکم صورت گرفته است. فراتر تلاشهای مقاومت ایران در اواخر سال ۶۸ کمیسیون حقوق بشر ملل متحد رژیم خمینی را که بخاطر قتل عام فجیع زندانیان سیاسی بیش از پیش رسوا شده بود، طی قطعنامه ای ملزم کرد تا بازدید کمیته بین المللی

صلیب سرخ از زندانیان ایران بویژه زندانیان و زندانیان سیاسی را بپذیرد. اما همانگونه که در اطلاعیه چند روز پیش (۲۷ آبان) یادآوری کردیم، تمامی این مدت راه به دفع الوقت گذراند و تا این تاریخ از چنین باز دیدی جلوگیری بعمل می آورد.

اکنون نیز که آخوندهای جنایتکار به اجبار به امضای موافقت نامه ای در زمینه بازدید صلیب سرخ از زندانیان داده اند، باز هم بنهایت تلاش خواهند کرد تا با توسل به بهانه ها و دستاویزهای مختلف تا آنجا که ممکن است در انجام درست مأموریت صلیب سرخ مانع تراشی و سنگ اندازی کنند و از کشف حقایق هولناکی که در ۱۰ سال گذشته در زندانیان ایران جریان داشته و دارد جلوگیری نمایند. کما اینکه طبق اطلاعات رسیده از هم اکنون خامنه ای و فرسنگانی جلادان و دژخیمان قوه قضائیه رژیم را مأمور کرده اند تا با نقل و انتقال اسرای مجاهد و مقاوم و صحنه سازی های گوناگون در زندانیان شناخته شده کشور آثار جنایات تکاندنده خود را مخفی کنند.

هموطنان عزیز،

مردم بها خاسته شهرهای سراسر ایران،

خانوادههای شهدا و زندانیان سیاسی

حال که یکبار دیگر زهر شکست را به خورد دشمن ضد بشری داده و آخوندهای پلید را وادار به عقب نشینی کرده ایم، در صورت بازدید صلیب سرخ از زندانیان ایران هرگز نباید به بقایای مفلوک رژیم خمینی اجازه داد که جنایات خود را لاپوشانی کنند و از چشم نمایندگان صلیب سرخ به دور نگذارند. از این رو توجه عموم هموطنان را به نکات زیر جلب می کنم:

۱- مشخصات دستگیرشدگان و زندانیان مجاهد را با شرح شکنجه ها و جنایات رژیم از هر طریق که می توانید در اختیار نمایندگان صلیب سرخ قرار دهید و از آنان بخواهید تا سرنوشت فرزندان اسیر این میهن را مشخص نمایند.

۲- آدرس و مشخصات زندانیان، شکنجه گاه ها و بازداشتگاه های مخفی رژیم و همچنین صحنه سازها و نقل و انتقال زندانیان سیاسی را با ذکر جزئیات به اطلاع نمایندگان صلیب سرخ برسانید.

۳- از نمایندگان صلیب سرخ بخواهید تا با مراجعه به گورستانها و گورهای دستجمعی زندانیان سیاسی قتل عام شده، کارنامه جنایات ضد بشری این رژیم را به چشم ببینند.

۴- انواع و اقسام موارد سرکوب اجتماعی و بیامسال کردن حقوق انسانی و آزادیهای مردم ایران و حقوق ملیت ها و اقلیت های مذهبی را با شرح دقیق آنها و ذکر تاریخ و اسامی و مشخصات لازم کتبا بنیاد. بصورت حضوری به اطلاع نمایندگان و دفتر صلیب سرخ در ایران برسانید.

۵- سردمداران جنایتکار رژیم تحمل تلاش خود را به کاری برند تا با سکوت گذاشتن مأموریت هیئت صلیب سرخ از ادامه عملکرد و تاثیرات آن بکاهند، کما اینکه پس از امضای موافقتنامه و اعلام رسمی آن در ژنو تا این ساعت هیچیک از رسانه های رژیم سخنی در این باره به میان نیاورده اند. در هم شکستن توطئه سکوت دژخیمان حاکم وظیفه مبرم ملی و میهنی هر ایرانی آزاده است. دوستان و آشنایان خود را از بازدید صلیب سرخ از زندانیان

دورس‌نامه‌های خبری جهان از صفحه ۱۳

مهاجمین رابطی نمونهی کویت به وحشت بیاندازید؟
 لوکار: در واقع صدام حسین تا حالا می‌بایست درس لازم را می‌گرفت. من دقیقاً یک گفتگو با سفیر شوروی در سازمان ملل، ورنستف را در دسامبر در نیویورک به خاطر می‌آورم. او از ما خواست، صدام را فقط به خاطر پذیرش قطعنامه‌های سازمان ملل تحت فشار نگذاریم بلکه همه‌چیز را بر او ارجح به توانایی و قدرت هواپیماها، راکت‌ها، سلاح‌های الکترونیک و هدایت شونده آمریکایی مطلع سازیم. به عقیده ورنستف، صدام هنوز مطلقاً متوجه نشده چه چیزی در انتظار اوست. اکنون من روی این امر حساب می‌کنم که دنیا پس از این درس نفیس راحتی از دست دیکتاتورهای مستعملی از این نوع می‌کشد. اما ناچاریم بازم هشیار بمانیم، حتی پس از پایان جنگ سرد.

ترجمه از بابلک
 مارس ۹۱

اطلاعی‌های مسئول شورای ملی مقاومت

از صفحه ۱۴
 وزندانان سیاسی مطلع کنید و از آنان بخواهید تا پیام شهدا و وزندانان سیاسی مجاهد و مبارز این سرزمین و بیوم را به گوش نمایندگان صلیب سرخ برسانند.

۶ - مقاومت ایران متعاقباً آدرس‌ها و شماره تلفن‌های مراکز صلیب سرخ در ایران را به اطلاع هموطنان عزیز خواهد رساند. همچنین اطلاعات خودتان را به مراکز مشخصات شهدا و زندانیان سیاسی، آدرس و مشخصات زندانیان و محل کورهای مستجمعی جهت پیگیری از صلیب سرخ برای دفاتر مجاهدین و شورای ملی مقاومت در کشورهای مختلف ارسال نمایید.

۷ - طبق موافقتنامه امضا شده توسط سردمدار آن رژیم کسانی که به عنوان شهید یا برای دادن اطلاعات به نمایندگان صلیب سرخ مراجعه می‌کنند از مصونیت کامل قضایی برخوردارند و ایادی رژیم خمینی حقی دستگیری آنها هیچگونه آزار و مزاحمتی درباره آنان ندارند. بگذریم که پس مانده‌های خمینی بسیار بیشتر و درمانده‌تر از آنند که بتوانند اراده خلقی را که برای آزادی اش بخواسته است درهم بشکنند.

۸ - سخنگویان کمیته بین المللی صلیب سرخ رسماً اعلام نموده‌اند که هیئت‌های اعزامی این کمیته قادر خواهند بود از تمامی بازداشتگاهها و زندانها بازدید کنند، با هر زندانی که بخواهند بدون حضور سردمدار آن و جاسوسان رژیم مصاحبه به عمل آورند و دیدارهای خود از زندانها را تجدید نمایند.

هم میهنان عزیز
 صدای مردم شکستن استخوانهای پوسیده رژیم تبهکار حاکم بر ایران از همه جا بگوش می‌رسد. پیروزی‌های درخشان مقاومت ایران در صحنه سیاسی و بین‌المللی و تظاهرات و اعتراضات سراسری مردم ایران چمگلی راهگشای ورود پیروزمندان ارتش ازادبخش ملی ایران برای تصفیه حساب نهایی خلق در زنجیر ایران با آخوندهای جنایتکار و استقرار آزادی و صلح و حاکمیت مردمی در میهن خونبارمان است.

مسئول شورای ملی مقاومت ایران
 سعید رجوی
 ۲ آذر ۱۳۷۰

اوضاع اتحاد شوروی

از صفحه ۱

قدرت اقتصادی آن را فرخود متمرکز کرده‌اند. به دنبال تلاشهای گورباچف بمنظور تشکیل کنفدراسیون جدیدی که تمامی جمهوری‌های شوروی را در خود جای دهد و در آن نظام سیاسی مرتزی دست نخورده باقی بماند، اقدام این سه جمهوری بمعنی شکست تلاشهای گورباچف می‌باشد. هفت جمهوری مسلمان نشین شوروی شرط پیوستن خود به این اتحاد جدید را فرماندهی مشترک ارتش قرار داده‌اند که از طرف گورباچف نیز این اقدام مثبت ارزیابی گردید. در اینحال گورباچف به دنبال شایعات مربوط به نگرانی از وقوع کودتای جدید افسران کمونیست ارتش، ژنرال ولادیمیر لوبوف رئیس ارتش سرخ را از کار برکنار کرد. در واکنش به دگرگونی‌های شوروی اظهار نظرهای گوناگونی از طرف مقامات مختلف دنیا بیان می‌شود. جیمز بیکر وزیر خارجه شوروی اعلام کرد که امکان دارد در شوروی موقعیتی مشابه اوضاع کنونی در یوگسلاوی بوجود آید و با توجه به دسترسی جمهوری‌های مختلف به سلاحهای هسته‌ای چنین موقعیتی شدت خطرناک است. در موافقتنامه جدید این سه جمهوری آمده است که این اتحادیه سیاسی، کنترل مشترکی بر تسلیحات هسته‌ای و همچنین فضای مشترک استراتژیک هسته‌ای نظامی خواهد داشت.

به گفته پلتمین جمهوری‌های قزاقستان و ارمنستان موافقت خود را با پیوستن به این جامعه اعلام کرده‌اند. گورباچف به دنبال توافقهای مذکور اعلام کرد اگر همه جمهوری‌های شوروی بخواهند او جامعه مشترک مشترک منافع را خواهد پذیرفت. اما در تازمانی که شوروی در شرکت نخواهد کرد، وی گفت در صورتی مقام خود را ترک خواهد کرد که اتحاد شوروی از بین برود. وی تأکید کرد که "وظیفه اصلی زندگی وی" انجام شده است و هرکاری که از دستش برمی‌آمده کرده، به‌روستریکارا به سر منزل مقصود رسانده ولی سقوط شوروی را تحمل نمی‌کنم. گورباچف برنامه تشکیل جامعه مشترک المنافع را اقدامی فاجعه آفرین خواند و گفت وی خواستار جامعه‌ای است که آگاهانه انتخاب کند. فدراسیون روسیه درخواستی مبنی بر شناسایی استقلال سه عضو بنیانگذار جامعه مشترک المنافع توسط آمریکا به جیمز بیکر که برای سفری یک هفته‌ای در مسکو بر می‌گردد ارائه کرد. ولی رئیس جمهور آمریکا در جواب به این درخواست از به رسمیت شناختن استقلال جمهوری فدراسیون روسیه خودداری کرد. بوش همچنین اعلام کرد که واشنگتن تمام رهبران شوروی را بعنوان "روشنفایان جمهوری‌های مختلف می‌شناسد و با آنها مثل روسای جمهور دیگر کشورها رفتار می‌کند."

در حالیکه تحولات در اتحاد جماهیر شوروی سابق به سرعت اتفاق می‌افتد، جهان‌بان با قدرت توأم بانگرانی به این سرزمین پهن‌پوش دوخته‌اند و هر تفرقه و تفرقه‌اندازی را موشکافانه دنبال می‌کنند. نگرانی اکثر کشورهای جهان به وجود سلاحهای هسته‌ای پراکنده در جمهوری‌های روسیه، بیلوروسی، اوکراین و قزاقستان و اینکه در آینده چه کسی با کسانی روی این سلاحهای مخرب و از پیش آمده شده کنترل خواهد داشت و آیا در حالیکه اتحاد شوروی فرو می‌ریزد لاجبه‌ای جهانگیر در انتظار دنیا نیست؟

جدال برای انحصار قدرت

از صفحه ۲

جناح دردمند است تا شکافی بین رفسنجانی و خامنه‌ای بوجود آورد تا مانع انجام این عمل گردد. طبق گفته این جناح گزارش این مسئله از دفتر رفسنجانی به بیرون نرزد کرده است. بدین ترتیب هر اقدام جناح رفسنجانی در حذف جناح مخالف با عکس العمل شدید جناح مقابل روبرو شده و هر کدام از جناحها ابزار لازم برای مقابله با اقدامات جناح دیگر را در دست دارد. دولت رفسنجانی در زمینه مهار بحران‌های داخلی باید اول از سد جناح "خط امام" بگذرد، بعد بفکر مهار مشکلات اقتصادی و ترمیم روابط سیاسی با کشورهای دیگر و غیره برآید. خیزش توده‌ای و گسترش یابنده مردم میهن‌سازان و موجودیت قدرتمند مقاومت انقلابی و صلح خلق در قالب ارتش آزادی بخش ملی ایران هرگز به رفسنجانی جنایتکار و دولت مزدور و بقایای مرتجع و پوسیده رژیم خمینی فرصت آسایش و رهایی از زنجیره این مشکلات را نخواهد داد و بزودی کل رژیم خمینی را به زباله دان خواهد سپرد.

مصاحبه با رفیق مهدی سامع...

از صفحه ۹

باشد، عملاً از بین رفته و یک سیستم بوروکراسی و استبدادی جانشین آن می‌شود. ارگانهای توده‌ای هر چه بیشتر فرمایشی می‌شوند، قدرت خلافت از آنان گرفته می‌شود و بنابراین در نتیجه سیاسی هم بلوک سوسیالیستی نمی‌تواند در مقابل بلوک امپریالیستی رقابت کند. و از این نظر هم شکست می‌خورد. تنها در جبهه نظامی است که شوروی هنوز قدرت خود را به بهای ایجاد بحران در جامعه سوسیالیستی حفظ کرده است. تلاش گورباچف برای اتخاذ تدابیری در جهت تشنج زدایی، از فرابت و دوراندیشی او ناشی می‌شود، اگر طرح "جنگ ستارگان" آمریکا به مرحله اجرا آید، اختلاف بین شوروی و آمریکا در این زمینه هم بسیار فاحش می‌شود. خلاصه کنم من ریشه بحران را در این می‌دانم که حزب کمونیست، نقش پشاهنگ خود را به تدریج از دست می‌دهد، حزب نمی‌تواند "منز" و "قلب" جامعه باشد و از این جهت نمی‌تواند مبارزه طبقاتی را در جهت تکامل جامعه به سمت سوسیالیسم بمشابه نظامی که انسان را در مرکز توجه خود قرار می‌دهد، سوق دهد. در این حالت برای حفظ موقعیت خود، هر چه بیشتر دولتی می‌شود و به بوروکراسی بال و پیر می‌دهد. سیستم بوروکراتیک حاکم، به علت اینکه مانع خلافت می‌شود، به علت فشار بر جامعه، به علت فساد، نمی‌تواند مسائل جامعه را حل کند. با اقتصاد، به شیوه "فرماندهی" برخورد می‌کند و با تمرکز بی رویه و افراطی، اقتصاد را فلج می‌سازد. در حالی که تحولات مربوط به بلوک امپریالیستی، دست آوردهای انقلاب علمی و فنی و انقلاب انفورماتیک هر روز وظایف جدیدی در مقابل حزب کمونیست قرار می‌دهد، حزب قادر نیست خود را با این تحولات هماهنگ و بمشابه پشاهنگ به نیازهای این تحول پاسخ دهد. بنابراین نمی‌تواند بمشابه بلوک نظام جانبه داشته باشد، نمی‌تواند در مقابل بلوک مقابل رقابت کند.

ادامه دارد.

اخبار و رویدادها ...

مسافرت گالیندوپل به ایران

رینالدو گالیندوپل، نماینده ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در روز ۱۶ آذر در اس هیاتسی از کارشناسان سازمان ملل وارد تهران شد. دلیل اصلی مسافرت وی به ایران تهیه گزارشی از موارد نقض حقوق بشر و رسیدگی به وضعیت زندانیان رژیم پاشد. این ماموریت دنباله ماموریت های قبلی وی می باشد. با وجودی که گالیندوپل در گزارشی قبلی سعی در وارونه نشان دادن حقایق به نفع رژیم کرده بود ولی گزارش های وی به کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل نتوانست از محکوم شدن رژیم جلوگیری کند. این بار نیز رژیم برنامه ای را که برای سفرو تدارک دیده بیشتر حول کاربرد سلاحهای شیمیایی و آثار و ضایعات آن در افراد نظامی و غیرنظامی ایران و همچنین وضعیت پناهندگان افغانی و عراقی، متمرکز کرده و طبیعتاً ماموریت اینباروی نیز از اهمیت چندانی برخوردار نخواهد بود.

هو شن ولایتی در سرفره آذربایجان شوروی

به گزارش روزنامه ملیت چاپ ترکیه، ولایتی وزیر خارجه رژیم خمینی در سرفره آذربایجان شوروی بعد از دیدار پارلیس جمهور ونخست وزیر آذربایجان در سرفره جلسه که از طرف دانشگاه باکو ترتیب یافته بود شرکت کرد و حرفهای ضد و نقیض زیادی بر زبان آورد که مورد اعتراض دانشگاهیان قرار گرفت. ولایتی در جواب به سوال شرکت کنندگان راجع به شناسایی استقبالیان جمهوری آذربایجان توسط رژیم گفت: "فعلاً آمادگی به رسمیت شناختن استقلال شما نداریم". در پی این سخن تعداد زیادی از فشار، سالن را در اعتراض به وی ترک کردند و تعدادی از دانشجویان با فریاد اینگه (جاسوس هستی و از مسکو آمده ای) به ولایتی حمله کردند. در اینحال مردم آذربایجان پایتین کشیدن پرچم ایران که در خیابانها آویزان شده بود، بر روی پوستهای خمینی که در مقابل کنسولگری ایران آویزان شده بود، علامت ملیت کشیدند.

سفر میتران

به گزارش آسوشیتدپرس که از رادیو فرانسه پخش شد ۲۷۰ نفر با امضا طوماری از فرانسه میتران رئیس جمهور فرانسه خواسته اند که از سرفره ایران صرف نظر کند. امضا کنندگان نامه مزبور با تاکید بر لزوم دفاع از حقوق بشر که یکی از سنت های برجسته فرانسه است و با اشاره به اعدام ها و سرکوب زنان در ایران، انجام سفر ریاست جمهوری فرانسه را به معنای صحه گذاشتن به اعمال سرکوبگرانه دولت تهران تلقی کرده آن را متناقض با ارزش های فرانسه دانسته اند.

دولت سوسیالیست فرانسه در پاسداری از منافع سرمایه داران این کشور کلیه معیارهای حقوق بشری مورد ادعای خود را مدتیهاست به فراموشی سپرده و در

در صفحه ۳

برخی از رویدادهای تاریخی

۵ دی ۱۳۰۰ - درگذشت رفیق حیدرخان عمواوغلی
 ۹ دی ۱۳۰۰ - انتشار نخستین شماره روزنامه "حقیقت" ارگان حزب کمونیست ایران با مدیریت محمد دهگان تحت نام ارگان اتحادیه های کارگران تهران
 ۱۰ دی ۱۳۲۵ - شهادت گروهی از افسران و درجه داران مبارز جنبش ملی آذربایجان
 ۱۳ دی ۱۳۲۶ - انشعاب جریان خلیل ملکی از حزب توده
 ۱۸ دی ۱۳۳۰ - تصدیه قرار داد خاشانه نظامی ایران و امریکا بوسیله رژیم شاه
 ۱۶ دی ۱۳۳۸ - درگذشت نیمایوشیچ (علی اسفندیاری) شاعر بزرگ معاصر

۲۰ دی ۱۳۳۸ - اعتصاب دانش آموزان تهران
 ۲۹ دی ۱۳۴۰ - اعتصاب کارگران خریبرانی اصفهان
 ۱۷ دی ۱۳۴۶ - شهادت جهان پهلوان گلارضا تختی
 ۹ دی ۱۳۵۲ - اعدام انقلابی سرگرد نیک طبع، شکنجه گر رژیم شاه، توسط زندمندان دلیر فدایی
 ۹ دی ۱۳۵۶ - کشتار مردم قم توسط مزدوران رژیم محمد رضا شاه
 ۹ دی ۱۳۵۷ - شهادت کامران نجات اللهی استاد مبارز دانشگاه و از اعضای برجسته کانون ملی دانشگاهیان
 ۷ دی ۱۳۵۷ - کشتار وحشیانه مردم قزوین توسط مزدوران رژیم محمد رضا شاه

۹ دی ۱۳۵۷ - کشتار وحشیانه مردم مشهد بدست مزدوران رژیم محمد رضا شاه
 ۱۶ دی ۱۳۵۷ - سقوط دولت نظامی از هاری و تشکیل کابینه شاپور بختیار
 ۲۳ دی ۱۳۵۷ - بازگشایی دانشگاهها
 ۲۶ دی ۱۳۵۷ - فرار محمدرضا شاه خاشن از ایران
 ۳۰ دی ۱۳۵۷ - آزادی آخرین دسته از زندانیان سیاسی رژیم شاه

۱۲ دی ۱۳۵۸ - آغاز تخمین گسترده مردم سنج
 ۱۵ دی ۱۳۵۸ - اعلام برنامه ۲۲ ماده ای مسعود رجوی در جریان انتخابات اولین دوره ریاست جمهوری و حمایت تمامی نیروهای مترقی، دموکراتیک و انقلابی از این برنامه

در صفحه ۳

NABARD E KHALGH NO: 79

برای دریافت نبرد خلق و سایر انتشارات سازمان با آدرس های زیر مکاتبه کنید.

HOVE, YAT
 P.O. BOX 2891
 RESTON, VA 22090
 U.S.A

امریکا

HOVIAT
 POST RESTANTE
 MIMERS GADE N 118
 2200 "DARRARR"

دانمارک

P.L.K
 Nr: 039999 D
 5000 KOLN
 W. GERMANY

آلمان غربی

در صفحه ۳



برای فتح قله های
 پر صلابت عشق؛
 عشق به آزادی؛
 عشق به مردم؛
 عشق به برابری؛
 یامرگ پایپروزی

شهادت فدایی
 دی ماه

رفقا: فتح الله کریسی - خاطره جلالی - مرتضی حاج شفیعیبا - حسین محمودیان - مرتضی احمدی سیروس قصبیری - محمد زین الدینی - یوسف زرکاری - فاطمه حسن پور اصیل - بهمن روحی آهنگران - سرور فرهنگ حسن نوروزی - فاطمه (شمسی) انبانی - شاهرخ میثاقی (اولین شهید جنبش دانشجویی خارج از کشور) خدا بخش شالی - در مبارزه قهرمانانه علیه رژیم پاشی شاه و خمینی و نیز در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع و برای دموکراسی و سوسیالیسم ملی سالیهای ۵۰ تا کنون شهادت رسیدند.



آدرس پستی نشریه نبرد خلق در فرانسه تغییر کرده است از خوانندگان نبرد خلق و کسانی که با نشریه مکاتبه دارند خواهش می کنیم با آدرس جدید با ما ارتباط برقرار کنند.

برای دریافت نبرد خلق و سایر انتشارات سازمان با آدرس زیر مکاتبه کنید
NABARD
B.P 20
91350 GRIGNY CEDEX
FRANCE

با کمک های مالی خود سازمان را در انجام وظایف انقلابی یاری رسانید

هم میهنان مبارز سازمان ما برای گسترش مبارزه مسلحانه انقلابی علیه رژیم خمینی به کمک های مالی شما نیازمند است. کمک های مالی خود را بهر میزان که باشد، با مستقیماً بدست ما برسانید و یا به حساب بانکی سازمان مندرج در همین مجله نشریه واریز کرده و قبض رسید و یا فتوکپی آنرا به آدرس صندوق پستی سازمان در فرانسه ارسال دارید.

حساب بانکی

SOCIÉTÉ GÉNÉRALE نام بانک
 BOULOGNE - S - SEINE آدرس بانک
 03760 کد گیشه
 00050097851 شماره حساب
 HME; R. - T - TALAT نام صاحب حساب